

سرویس

از دیدگاه مقام معظم رهبری

مرحله آشنایی
ویراست اول

پایگاه نُمُو



هنر و هنرمند از دیدگاه مقام معظم رهبری

مرحله آشنایی

ویراست اول

تهیه و تنظیم: پایگاه نُمُو

www.nomov.ir

فهرست

مقدمه.....	۴
فصل اول؛ چیستی و آثار هنر.....	۸
تعریف هنر.....	۸
اصل زیبایی دوستی در انسان.....	۸
هنر، عطیه الهی.....	۸
دو کار اصلی هنرمند؛ رؤیت و روایت.....	۸
ویژگی‌های کار هنرمندانه.....	۹
اثرگذاری.....	۹
ماندگاری و سازندگی.....	۱۰
معرفت‌افزایی.....	۱۰
امکان گسترش انقلاب، فقط با هنر.....	۱۱
هنر دینی.....	۱۲
تعریف هنر دینی.....	۱۲
تقویت ارزش‌های ملی و دینی.....	۱۲
هنر برای بیان حقیقت.....	۱۳
هنر اسلامی.....	۱۳
سینمای اسلامی.....	۱۴
وضع کنونی هنر انقلاب.....	۱۴
فصل دوم: وظایف و رسالت هنرمند.....	۱۶
هنر باید میدان‌دار باشد.....	۱۶
هنرمند باید خود را مکلف و مسؤول بداند.....	۱۶
هنر باید با جهت‌گیری دین باشد.....	۱۷
هنر باید در خدمت تعالی انسان قرار گیرد.....	۱۷
هنرمند باید متعهد باشد.....	۱۸
انواع تعهد.....	۱۹
تبلیغ؛ وظیفه هنرمند در انقلاب اسلامی.....	۲۰
تعریف تبلیغ.....	۲۱

۲۱.....	هدف تبلیغ
۲۲.....	گستره ی تبلیغ
۲۲.....	ارکان تبلیغ
۲۲.....	سطوح اثرگذاری تبلیغ
۲۳.....	ملاک استفاده از هنر و فرهنگ غرب
۲۵.....	تقویت ایمان، راه پرورش انسان های مطمئن
۲۷.....	فصل سوم: هنر در غرب
۲۷.....	تقابل باطل با حق بوسیله هنر
۲۸.....	استفاده غرب از هنر برای انحراف ملت ها
۲۸.....	روش های تهاجم فرهنگی غرب
۲۸.....	هالیوود در خدمت اشاعه اصول ضد انسانی
۲۹.....	تهاجم هالیوود به ملت ها، بخصوص مسلمانان
۳۱.....	فصل چهارم: راهبردهای اجرایی
۳۱.....	الزامی بودن نگرش به محتوا
۳۱.....	جریان ساز بودن پیام هنری
۳۲.....	نظارت کیفی بر برنامه ها
۳۲.....	در نظر گرفتن تأثیرگذاری برنامه در مخاطب
۳۳.....	برنامه های رادیو قرآن و رادیو معارف قم
۳۳.....	القاء غیر مستقیم پیام ها و مفاهیم
۳۴.....	تربیت نیروی انسانی

مقدمه

اندیشه‌های امام خامنه‌ای در زمینه‌های مختلف حول محوری مشخص قرار دارند. و آن محور، مبانی و اصول اسلامی است. اندیشمندانی که دارای چنین تفکری باشند را اندیشمندان دارای منظومه فکری گویند. از طرفی ایشان جامع‌الاطراف نیز هستند یعنی در بسیاری از زمینه‌ها صاحب نظر هستند و راهبرد هایی را حتی در جزئی‌ترین مسائل بیان فرموده‌اند. زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... به مثابه کراتی هستند که به دور خورشید فکری ایشان که نشأت گرفته از مبانی اصیل اسلامی است می‌گردند. دارا بودن منظومه فکری و جامع‌الاطراف بودن در زمینه‌های مختلف برای دنبال‌کنندگان و پیروان آن اندیشه باعث می‌شود که آن‌ها بتوانند آن اندیشه‌ها را راه‌گشا و نقشه راهی برای پیوستن به جریان اصیل انقلاب اسلامی و اعتلای آن قرار دهند. پیوستن نخبگان، اثرگذاران و آحاد مردم به این منظومه فکری موجب تقویت و به‌هم‌پیوستگی مجموعه‌ی نظام اسلامی و حرکت سریع‌تر به سمت اهدافش می‌شود. اگر اندیشه امام خامنه‌ای را در هر زمینه‌ای بررسی کنیم، در نهایت به یک غایت واحد می‌رسیم که زمینه‌ی هنر و رسانه نیز از این قاعده مستثنی نیست. ایشان بر این اصل معتقدند که هنر و رسانه در جریان اصیل انقلاب اسلامی مانند تمام ارکان آن جریان باید در جهت تعالی انسان‌ها برای تربیت انسان کامل قرار گیرد و انسان‌سازی کند.

ضرورت و چرایی پرداختن به هنر در انقلاب اسلامی در اندیشه امام خامنه‌ای را یکی به دلیل ویژگی‌های آن و دیگری به دلیل مقابله با تهاجم فرهنگی غرب و طاغوت می‌توان برشمرد. امام خامنه‌ای یک اثر هنری را بسیار اثرگذار، ماندگار و معرفت‌افزا می‌دانند. تا جایی که دلیل میزان بالای اثرگذاری و ماندگاری قرآن کریم به دلیل در اوج هنر بودن آن است و اینکه اصلاً، اسلام با هنر شروع شده است. از این می‌توان نتیجه گرفت که برای بیشتر فهمیدن حقایق به انسان‌ها و انتقال مفاهیم پیچیده دینی که با بیان ساده، ارائه دادن آن مشکل است؛ باید از بیان هنری و قالب‌های هنری استفاده کرد تا آن‌ها به دل مردم نفوذ کنند. از طرفی غربی‌ها در تهاجم فرهنگی و رسانه‌ای تمام عیار با اصول انسانی، معنوی و دینی هستند که نه تنها تیر و ترکشش به مردم کشور ما برخورد می‌کند بلکه با تمام انسان‌ها سر جنگ دارد. آن‌ها در این تهاجم، از رسانه و هنر به عنوان اصلی‌ترین عامل علیه دین و فطرت انسان‌ها استفاده می‌کنند. بنابراین در این تهاجم که به شکل‌های مختلف در کشور ما وجود دارد مقابله و دفع آن‌ها با قوی کردن جریان فرهنگی، تبلیغی، رسانه‌ای و هنری ممکن است. بنابراین باید هنرمندان با ایمان و تقوا وارد این عرصه شده و خود و این جریان اسلامی را رشد دهند.

امام خامنه‌ای برای کسی که می‌خواهد کار هنری بکند، یک قریحه و استعداد هنری را نیاز می‌دانند که هنرمند باید با کد یمین و تلاش آن را ارتقا دهد. از منظر ایشان، هنر یک عطیه از جانب خداوند است و هر کس دارای استعداد و توانایی‌های درک هنر و بیان هنر باشد به او نعمتی داده شده و باید وظایف خود در برابر آن را بجا آورد

و شکرگذار باشد. معظم له در خطبه‌های نماز جمعه سال ۹۸ ابعاد شکرگزاری در برابر یک نعمت و ویژگی یک انسان شکور را برشمردند: "[شکور] یعنی اولاً نعمت را می‌شناسند، ابعاد پنهان و آشکار نعمت را می‌بینند؛ ثانیاً قدرشناس نعمتند، یعنی ارزش این نعمت را، وزن این نعمت را، قیمت این نعمت را می‌دانند؛ ثالثاً بر اساس آن احساس مسئولیت می‌کنند، بر اساس این نعمتی که خدا داده، احساس مسئولیت می‌کنند؛" ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

امام خامنه‌ای برای یک هنرمند دو وجه را در نظر می‌گیرند. یکی رؤیت هنر و دیگری روایت هنر؛ در رؤیت هنر، هنرمند پس از دیدن یک پدیده، مانند سایر انسان‌ها از کنار آن ساده عبور نمی‌کند و از آن هزار نکته باریک‌تر از مو استخراج می‌کند. او نسبت به پدیده‌ها و به نکات حساس است و به اعماق معانی و مفاهیم آن نفوذ می‌کند. او حتی می‌تواند حقایق غیرقابل دید را نیز شناسایی کند. و دیگری روایت هنری است که توسط هنرمند پس از یک اکتشاف و رؤیت هنری نسبت به یک پدیده حاصل می‌شود.

یکی از نکاتی که ایشان صرفاً در قالب یک جمله فرموده‌اند منتها بسیار می‌توان به آن پرداخت و روی آن دقیق شد نکته زیر است: "کار هنرمند این است؛ یعنی ظرافت‌ها، زیبایی‌ها، ریزه‌کاری‌ها، دقایق و حقایق غیرقابل دید با چشم غیرمسلح به هنر را با سلاح هنر و نگاه هنرمندانه، بیرون می‌کشد و نشان می‌دهد. اینکه می‌گویم زیبایی، معنایش این نیست که زشتی‌ها را نمی‌تواند بیرون بکشد و نشان دهد؛ چرا، آن هم جزو ظرافت‌هاست. ۲۳/۰۳/۱۳۸۵" پس اینگونه نیست که هر اثر هنری، بیان زیبایی باشد بلکه ممکن است بیان زشتی باشد. بلکه عامل جذابیت هر دو ظرافت است. اینجا باید به مفهوم زشتی و زیبایی در مبانی و فلسفه اسلامی توجه کرد. که در این مقدمه مجال بحث مفصل نیست و صرفاً می‌توان به این نکته اتکا کرد که زیبایی‌ها در جهت کمال علی‌الاطلاق هستند و وجهی از وجوه جمیل خدای یکتا محسوب می‌شوند و زشتی‌ها نقطه مقابل آن و در جهت نقص و پستی‌ها هستند. بنابراین بیان مسائل خلاف فطرت مخموره و برگرفته از فطرت محجوبه که با مسائل دنی دنیا در حجاب پوشیده شده است از زشتی‌ها محسوب می‌شوند. طبق این نکته می‌توان گفت هنرمندانی که در آثارشان خلاف مسائل الهی کار می‌کنند ظرافت زشتی‌ها را درک و آن‌ها را برای تهییج بیشتر قوای نفسانی به نمایش می‌گذارند.

در محافل هنری بحثی تحت عنوان هنر برای هنر مطرح است و به این معنی است که هنر می‌تواند یله و رها، صرفاً باید برای بیان ظرایفی که هنرمند درک می‌کند باشد و اصولاً هنر نباید به جریانی متعهد باشد. این بحث که از قرن نوزدهم در فرانسه کلید خورده بود اکنون به صورت‌های مختلفی درآمده و اکنون نیز طرفداران خود را دارد. امام خامنه‌ای این عقیده را به طور کامل رد می‌کنند و می‌فرمایند که یک اثر، هم از نظر شیوه بیان و تکنیک (فرم و محتوا) و هم از منظر اخلاق و تعهد باید در بالاترین سطح باشد. هنر باید در جهت اعتلای انسان و رهنمون او به سمت اهداف الهی قرار گیرد. این تعهد هم باید در قبال فرم باشد و هم در قبال محتوا، که البته این

دو (فرم و محتوا) آمیخته به هم هستند. هر چیزی را نمی‌توان برای مخاطب ارائه داد؛ او عزیز و محترم است و این حق اوست که محصولات پاک و سالم به او داده شود.

برای تحقق تمدن اسلامی که خود الگویی برای سایر جوامع است و در زمینه‌های مختلف به نمونه‌های اسلامی رسیده است در هنر و رسانه خود نیز باید به نمونه‌های دینی و اسلامی برسد. هنر دینی به معنای قشری‌گری و تحجر‌گرایی نیست و سوال اینجاست؛ انسانی که خود درکی از آرمان‌های انقلاب و تقوا و پرهیزگاری ندارد چگونه می‌تواند در جهت اعتلا و حتی بیان آن‌ها پیش برود و هنر دینی را اعتلا بخشد؟ این آرمان به حدی بلند است که در گیر و دار جریان‌های امروزی که بیشتر به دنبال کسب مقام، شهرت و شرکت در انواع جشنواره‌های داخلی و خارجی است؛ به دنبال آرمان خود می‌رود.

ایشان در جایی اشاره می‌کنند انسانی که اهل هنر است کاری که می‌خواهد انجام دهد باید از درونش بجوشد. این کلمه جوشش از درون کلید بسیاری از مسائلی است که درباره هنرمند باید به آن بپردازیم. وقتی صحبت از جوشش از درون می‌شود؛ یعنی میزان رسیدن فرد به حق و حقیقت تعیین کننده بیان هنری درست و بدون ایراد آن حقیقت است. هنرمند باید نسبت به حقایق و مسائل به فهمی درست برسد و باید برای رسیدن به آن تلاش و مجاهده کند. حال این فهم درست و رسیدن به حقیقت از چه طریقی حاصل می‌شود؟

ایشان می‌فرمایند: "آن هدفی که بشریت به خاطر آن انسان است، این است که اشرف خلائق به سمت یک هدف بسیار والا، که حتی تصورش هم برای عقل و مزاج عقلانی و مادی ما کاملاً ممکن نیست، باید حرکت کند. این جاده هم، منحصرأ صراط مستقیم است."

انسان باید در هر کاری صراط مستقیم را پیش بگیرد. در زمینه هنر و رسانه نیز باید اینگونه باشد. اثری را که یک هنرمند از طریق یک جوشش هنری تولید می‌کند، به میزان نزدیکی خود هنرمند به حقیقت و صراط مستقیم به حقیقت نزدیک است و می‌تواند مخاطب خود را به آن حقیقت نزدیک کند و به دیده و ذهن و دل مخاطب نفوذ کند. هنرمند باید تلاش کند که خودش در صراط مستقیم باشد و راه پیش گرفتن صراط مستقیم، تقویت ایمان است. ایشان در جایی می‌فرمایند که اگر ایمان در انسان‌ها از همان کودکی تقویت شد دیگر ما در هر زمینه‌ای انسان‌های متعهد و مطمئن داریم که مفاهیم اسلامی از درونشان می‌جوشد.

هنرمندان متعهد و باایمان باید جریان اصیل اسلامی در زمینه فرهنگ و هنر راه بیندازند. یعنی مفاهیم و ارزش‌های اسلامی، درست شناخته و دانسته شود تا از سرچشمه‌های گوناگون هنری، به‌خودی‌خود بجوشد و بروز کند. یعنی متصدیان کار و مجموعه‌های تربیتی و هنری بیایند و یک جریان برای تربیت هنرمند انقلابی با ایمان به راه بیندازند.

"اگر اوّل انقلاب، این امر مُحالی که حالا می‌خواهم عرض کنم، تحقّق پیدا می‌کرد، امروز وضع ما بعد از پانزده سال، یقیناً وضع بسیار خوبی بود. آن مُحال این است که در آغاز یک انقلاب، کسانی که متصدی اداره‌ی کشورند، آمادگی لازم و برنامه‌ریزی کافی و پیش‌بینی به‌اندازه را ندارند. چنین چیزی، در انقلاب امکان ندارد و امکان نداشت و نشد. لکن اگر ما آن وقت این را داشتیم، اوّل کاری که می‌کردیم این بود باید این کار را می‌کردیم که می‌آمدیم از آن جوش و شور انقلابی استفاده می‌کردیم. معارف اسلامی را در یک فضای صحیح، به‌صورت ترجمه‌ی معنوی نه ترجمه‌ی زبانی ارائه می‌کردیم؛ آن چنان که یک انسان متنفس در این فضا، بتواند آن را تنفس و استنشاق کند. آن وقت هنرمند، هنرش از اسلام می‌جوشید. دیگر لازم نبود شما بگویید «این را بساز، این را بگو، یا آنجایش را حذف کن.» و فضا فضای اسلامی می‌شد. اما این نشد."

و بعد از آن تحقّق هنر دینی را انتظار داشت. می‌توان گفت امام خامنه‌ای شرط درست شدن جریان اصیل اسلامی و تحقّق هنر دینی و هنر اسلامی را ورود انسان‌های با تقوا و مهذب در این حوزه می‌دانند. یعنی رسیدن به هنر دینی توسط افراد و جریاناتی که بر مسائل فردی و خودسازی خود اهتمام می‌ورزد ممکن است. یکی دیگر از شروط تحقّق هنر دینی و اسلامی در شاخه‌های مختلف لزوم تقلید نکردن از الگوهای غربی و تکیه کردن به فرهنگ و الگوهای ایرانی و اسلامی خودمان است.

برای تحقّق تمدن اسلامی طبق بیانات امام خامنه‌ای مراحل باید طی شود و ما اکنون در مرحله دولت‌سازی هستیم. در این مرحله تربیت هنرمند انقلابی با ایمان و راه انداختن جریان اصیل انقلابی در زمینه هنر و حرکت به سمت تولیدات هنری و رسانه‌ای دینی وظیفه هنرمندان متعهد این کشور است. و این فرصت منتهی است که انقلاب اسلامی برای رشد پیشرفت بر سر ما نهاده است.

فصل اول؛ چستی و آثار هنر

تعریف هنر

هنر جزء برجسته‌ترین مخلوقات الهی است و جزو ارزشمندترین صنوع پروردگار است، که باید آن را ارج گذاشت. ۱۳۸۳/۰۲/۲۸ هنر از جلوه‌های زیبای خلقت الهی در انسان است. ۱۳۸۷/۰۲/۱۸ هنر چیز برجسته‌ای است و محتاج تعریف نیست. هنر مثل زیبایی است؛ یعنی نقطه‌ی مقابل زشتی. هنر، به هر حال برجستگی است؛ زیبایی است؛ آفرینندگی است؛ از مقوله‌ی ابتکار و خلق است. ۱۳۷۰/۰۸/۲۹ هنر، مظهر زیبایی است. بیان زیبایی‌ها و توصیف تخیلاتی است که انسان از زیبایی در ذهن خودش دارد. ۱۳۷۶/۱۱/۱۴

اصل زیبایی دوستی در انسان

اصل گرایش به زیبایی و زیباسازی و زیبادوستی [در انسان]، یک امر فطری است. ۱۳۷۷/۰۲/۰۷ در اسلام، به مسئله زیبایی اهمیت داده شده است. زیاد شنیده‌ایم که: "اِنَّ اللهَ جمیلٌ و یحبُّ الجمالَ"؛ خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. ۱۳۷۷/۰۲/۰۷ زیبایی یک چیز تجملاتی نیست. بعضی خیالم می‌کنند زیبایی یک چیز تشریفاتی است؛ نه، زیبایی یکی از لوازم زندگی انسان است؛ زندگی را آسان و شیرین می‌کند؛ محیط را قابل تحمل می‌کند. ۱۳۸۳/۱۲/۰۵

هنر، عطیه الهی

هنر گوهر بسیار گران‌بهایی است که ارزش و گران‌بهایی آن فقط بدین جهت نیست که دل‌ها و چشم‌هایی را به خود جذب می‌کند - خیلی از چیزهایی که هنری نیست، ممکن است چشم‌ها و دل‌هایی را به خود جذب کند - نه، این یک موهبت و عطیه الهی است.

دو کار اصلی هنرمند؛ رؤیت و روایت

حقیقت هنر - هر نوع هنری - یک عطیه الهی است. اگرچه بروز هنر در چگونگی تبیین است، اما این، همه حقیقت هنر نیست. پیش از تبیین یک ادراک و احساس هنری وجود دارد و نکته اصلی آنجاست. بعد از آن که یک زیبایی، یک ظرافت و یک حقیقت ادراک شد، از آن هزار نکته باریک‌تر زمو که گاهی آدم‌های غیر هنرمند نمی‌توانند یک نکته‌اش را هم درک کنند، هنرمند با همان روح هنری و با آن چراغ هنر که در درون او برافروخته شده است، ظرایف و دقایق و حقایق را ابراز می‌کند. این می‌شود هنر واقعی و حقیقی که ناشی از یک ادراک و یک بازتاب و یک تبیین است. ۱۳۸۰/۰۵/۰۱

بینید، هنرمند دو تا کار می‌کند، کار هنرمند فقط روایت هنری نیست؛ روایت هنری آن بخشی از کار هنرمند است که همه آن را می‌بینید که با هنر خودش دارد چیزی را روایت می‌کند. اما بخش مهمی قبل از این وجود دارد و آن چیست؟ آن رؤیت هنری است. چی را روایت می‌کند؟ لابد چیزی را دیده و درک کرده است. کی می‌تواند آن را درک کند؟ چشم هنرمند. هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند آن را درک کند. ملتفتید؟ لذاست مثلاً شما که شاعرید؛ یا قصه‌نویسید؛ یا بازیگر یک نمایش هستید؛ یا کارگردان یک نمایش هستید؛ وقتی یک قضیه‌ی تاریخی را می‌خوانید، فضای آن قصه را با آن نگاه هنری خودتان به دست می‌آوردید؛ آن چیزی که چشم بی‌هنر نمی‌تواند آن را ببیند؛ این کار اول شماست. بعد آن را با بیان هنری گزارش می‌کنید؛ این هم کار دوم شماست. ۱۳۷۳/۱۲/۲۷

شما به عنوان یک هنرمند، دنبال زیبایی‌ها و ظرافت‌های عالم وجود می‌گردید تا اینها را بشناسید، بیرون بکشید، برجسته کنید و نشان بدهید؛ کار هنرمند این است؛ یعنی ظرافت‌ها، زیبایی‌ها، ریزه‌کاری‌ها، دقایق و حقایق غیرقابل دید با چشم غیرمسلح به هنر را با سلاح هنر و نگاه هنرمندانه، بیرون می‌کشد و نشان می‌دهد. اینکه می‌گویم زیبایی، معنایش این نیست که زشتی‌ها را نمی‌تواند بیرون بکشد و نشان دهد؛ چرا، آن هم جزو ظرافت‌هاست. ۱۳۸۵/۰۳/۲۳

ویژگی‌های کار هنرمندانه

اثرگذاری

عزیزان من! زبان هنر زبانی است که هیچ‌چیزی جایگزین آن نیست. حتی در نوشته‌ها هم بایستی هنر به کار برد. حتی در فرهنگ کلامی هم، هنر است که اثر می‌گذارد! یک عبارت را شما می‌توانید دو نوع بیان کنید: هنرمندانه و غیرهنرمندانه. اگر هنرمندانه بیان کردید، اثر می‌گذارد ولی همان عبارت اگر غیرهنرمندانه ادا شد، اثر نخواهد گذاشت! هنر این گونه است؛ هیچ‌چیز جای هنر را نمی‌گیرد. ۱۳۷۷/۰۲/۲۳ هنر، زبانی رسایی دارد که هیچ زبانی به رسایی آن نیست. نه زبان علم، نه زبان معمولی و نه زبان موعظه، به رسایی زبان هنر نیست. ۱۳۷۷/۰۲/۰۷ ... خاصیت هنر [این] است که دانسته‌های ذهنی را به صورت ملموس در اختیار آدم می‌گذارد. ۱۳۷۰/۰۷/۲۸

مهمترین وسیله برای گسترش یک فکر

بدون هنر، حرف عادی جای خودش را حتی در ذهن کسی پیدا نمی‌کند، چه برسد به این که جذابیت داشته باشد و جای گیر و ماندگار شود. هنر مهم‌ترین وسیله است برای گسترش یک فکر درست یا نادرست. هنر، وسیله، ابزار و رسانه است؛ رسانه‌ی بسیار مهم. از هنر و از اعتلای آن نباید غفلت کرد و آن را مساوی با گناه و غلط و این مقولات نباید دانست. ... در همه‌ی کارها، حتی در یک تبلیغات معمولی، باید هنر را به کار برد.

بیان هنری، از رازهای اثرگذاری قرآن

یکی از رازهای موفقیت قرآن، هنری بودن آن است. قرآن خیلی در اوج هنر است؛ فوق‌العاده است؛ واقعاً آن وقت مردم را مسحور کرد، و الا اگر پیامبر اکرم (ص) بدون زبان هنری می‌نشست با مردم همین‌طور حرف می‌زد، البته عده‌ای علاقه‌مند پیدا می‌کرد؛ اما آن صاعقه، آن رعدوبرق و آن توفان، دیگر به وجود نمی‌آمد. این هنر است که این کارها را می‌کند. آثار هنری این‌گونه است. ۱۳۷۷/۰۲/۰۷

خود امیرالمؤمنین یک هنرمند فوق‌العاده است. خود پیامبر یک هنرمند فوق معمولی است. قرآن یک اثر هنری فوق بشری است؛ الهی است. اسلام از اول با هنر شروع شده است. اگر قرآن این زبان هنری را نداشت، شاید یک گوشه‌ی کار می‌لنگید. خدای متعال هیچ چیزی را بی مصلحت و حکمت که نمی‌آورد. حکمتی بود در این که این هنر قوی و کارآمد، مفاهیم الهی را این‌طور به انسان‌ها ارائه کند، تا الآن که حدود هزار و چهارصد سال از زمان نزول قرآن گذشته، باز موجب خیزش انسان‌ها شود. الآن شما برای حرکت دادن یک جامعه‌ی مسلمان، بهترین ابزارتان آیات قرآن است. این، چیز خیلی عجیبی است؛ کهنه نشده و کهنه نمی‌شود. ۱۳۷۰/۰۷/۱۵

ماندگاری و سازندگی

هنر، تا آن نهایی‌ترین لایه‌های ذهن انسان نفوذ می‌کند و ماندگار و سازنده است. هرچه می‌توانید از هنر خوب، هنر فاخر - نه آبکی و پیش‌پاافتاده - استفاده کنید. ۱۳۷۷/۰۲/۲۳ نقش هنر، نقش شعر، نقش ادبیات، نقش حضور در میدان‌های عملی در پرورش این روح ایمانی، نقشی است که بسیار کارساز و مؤثر است. ۱۳۸۶/۰۴/۱۴

معرفت‌افزایی

در همین حسینه سال‌ها پیش - شاید بیست سال پیش - یک تئاتری اجرا کردند برای ما، مربوط به حضرت ایوب پیغمبر (ع) که طول هم کشید؛ یک ساعت، دو ساعت طول کشید. بعد که تمام شد، من به آن کارگردان^۲ گفتم که من داستان ایوب را در قرآن، شاید صد بار یا صدها بار تا حالا خوانده‌ام اما این فهمی را که امشب از ماجرای ایوب از تئاتر تو فهمیدم، در این مدت از خواندن قرآن، این فهم را پیدا نکرده بودم. ۱۳۹۴/۰۴/۲۰ و بعد از این نمایش تو، معرفت و ارادتم به حضرت ایوب بیشتر شد. ۱۳۷۰/۰۷/۲۸ این چیز کمی است؟ ۱۳۹۴/۰۴/۲۰ شماها چنین هنرهای بحمدالله غزیر و پُرمایه در اختیاران هست؛ باید کار کنید، باید زیاد کار کنید، باید بنویسید، باید قصه بنویسید، باید نمایشنامه بنویسید، باید اجرا کنید. این، آن کاری است که الآن وجود دارد. ۱۳۷۰/۰۷/۲۸

امکان گسترش انقلاب، فقط با هنر

ما این حقیقت را باید باور کنیم که عمق یافتن و گسترش پیدا کردن انقلاب، هم در داخل و هم در خارج از مرزها، فقط و فقط با هنر امکان‌پذیر است. مثلاً فرض بفرمایید که بنده به عنوان رئیس جمهور آن وقتی که متصدی این عنوان بودم و در آن ساختمان بودیم - بنشینم و مدتی مثلاً بیست روز کار کنم تا یک نطق فراهم شود. از مشاوران کمک بگیرم؛ از هم‌فکری‌ها کمک بگیرم؛ از اطلاعات گوناگون کمک بگیرم و نطقی یک ساعته در سازمان ملل ایراد کنم. دیگر از این بالاتر چیست؟! برای یک کار رسمی، برای یک نطق، کدام منبر از منبر سازمان ملل بلندتر و عمومی‌تر و کدام گوینده از یک رئیس جمهور رسمی‌تر و کدام حرف از آن حرف‌ها جدی‌تر؟! من سخنرانی‌هایی را که داشتم، خدمت امام می‌بردم و ایشان هم غالباً تصحیح و حک و اصلاح می‌کردند؛ نظر می‌دادند و تأیید می‌فرمودند؛ چنان‌که همان سخنرانی را ایشان تأیید کردند. خوب؛ یک سخنرانی جانانه در چنان جایی توسط یک رئیس جمهور، آن‌هم با جرأتی که بنده آنجا به خرج دادم، خوانده شد و در دنیا هم پخش گردید. شما فکر می‌کنید این سخنرانی چقدر در افکار و دل‌های مخاطبین خود اثر گذاشت؟ اگر محاسبه کنیم، به نسبت آنچه که یک پیام نیاز دارد، خیلی کم بود! آن، پیام ما بود دیگر! به دوستانم گفتم که من در نطق سازمان ملل می‌خواهم «پیامبرانه» سخن بگویم نه «سیاستمدارانه!» همین‌طور هم بود. با دعا شروع کردم: «بارالها...!» این‌طور شروع کردم. این پیام، پیام انقلاب بود. توقع است که خیلی گسترش و نفوذ پیدا کند و خیلی در دل‌ها تأثیر بگذارد و در گوشه و کنار دنیا، اگر کسانی شنیده باشند، بگویند: «عجب! چه حرف‌هایی!» اصلاً طبیعت پیام‌های معنوی، آن طبیعتی نیست که بشود با حرف زدن معمولی بیان کرد؛ بخصوص از موضع یک حالت رسمی. این پیام‌ها را جز از طریق هنر نمی‌شود بیان کرد.

حالا در این کشمکش، وقتی در گوشه‌ای، عده‌ای پیدا شوند که درست فکر می‌کنند، دلشان می‌سوزد، علاقه دارند، هنری هم دارند و این هنر را به کار گرفته‌اند؛ این، ویژگی برجسته و جالبی است. بحمدالله شما جزو این عده‌اید. این مسائلی را که می‌گویم، نه برای این است که شما خوشتان بیاید یا خدای ناکرده مغرور شوید؛ بلکه برای این است که توجه کنید کارتان چقدر مهم است. حقیقتاً اگر شما مسئولیت خود را درست و پیگیر انجام دهید و ان شاء الله استعدادهای جوان، روزبه‌روز شکوفایی پیدا کنند، شما از این بنده‌ی حقیر، برای اسلام و مسلمین و انقلاب مفیدتر خواهید شد. این، چیز کمی نیست. یعنی واقعاً شما می‌توانید از بنده که سال‌های متمادی عمرم به تبلیغ گذشته و فوت‌وفن کار تبلیغ دینی را بدم و این قدر مسئله در ذهنم گذشته، برای انقلاب، برای اسلام، برای شیرین کردن اهداف و آرمان‌های اسلام و انقلاب در چشم مستمعین و عمق بخشیدن به این تفکر، بیشتر مفید واقع شوید. تفکر بی‌عمق فایده‌ای ندارد. کارتان کار بسیار مهمی است. ۱۳۷۱/۰۲/۰۷

هنر دینی

هنر دینی به هیچ وجه به معنای قشری گری و تظاهر ریاکارانه‌ی دینی نیست و این هنر لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی‌آید. ای بسا هنری صد درصد دینی باشد، اما در آن از واژگان عرفی و غیردینی استفاده شده باشد. نباید تصور کرد که هنر دینی آن است که حتماً یک داستان دینی را به تصویر بکشد یا از یک مقوله دینی - مثلاً روحانیت و غیره - صحبت کند. هنر دینی را نباید با هنر قشری و تحجّرگرا - و به تعبیر دوستان، پیروی از روش‌های فلان مجموعه جاهل و نادان - اشتباه کرد.

تعریف هنر دینی

هنر دینی عبارت است از، هنری که بتواند مجسم‌کننده و ارائه‌کننده آرمان‌های دین اسلام - که البته برترین آرمان‌های ادیان الهی است - باشد. این آرمان‌ها همان چیزهایی است که سعادت انسان، حقوق معنوی انسان، اعتلای انسان، تقوا و پرهیزگاری انسان و عدالت جامعه انسانی را تأمین می‌کند.

هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان - و بیش از همه، دین مبین اسلام - به نشر آن در بین انسان‌ها همت گماشته‌اند و جان‌های پاکی در راه نشر این حقایق نثار شده است، نشر دهد، جاودانه کند و در ذهن‌ها ماندگار سازد. این معارف، معارف بلند دینی است. اینها حقایقی است که همه پیامبران الهی برای آوردن آنها به میان زندگی بشر، بارهای سنگینی را تحمّل کردند. نمی‌شود ما اینجا بنشینیم و تلاش‌های زبده‌ترین انسان‌های عالم را - که مصلحان و پیامبران و مجاهدان راه خدا بودند - تخطئه کنیم و نسبت به آن بی تفاوت بگذریم. ... هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزش معرفی می‌کند؛ ولو شما هیچ اسمی از دین و هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنرتان نیاورید. مثلاً هیچ لزومی ندارد که در محاورات سینمایی یا در تئاتر، نام و یا شکلی که نماد دین است، وجود داشته باشد تا حتماً دینی باشد؛ نه. شما می‌توانید در باب عدالت، رساترین سخن را در هنرهای نمایشی بیاورید. در این صورت به هنر دینی توجه کرده‌اید.

۱۳۸۰/۰۵/۰۱

تقویت ارزش‌های ملی و دینی

بنده به عنوان یک روحانی، حقیقتاً از شما مجموعه‌ی کارگردان‌ها انتظار دارم. شما باید ارزش‌های دینی و ملی را تقویت کنید. وقتی ارزش ملی می‌گوییم، نباید فوراً ذهن به سمت چهارشنبه‌سوری برود؛ ارزش ملی یعنی احساس استقلال یک ملت؛ استقلال فرهنگی. در مقابل این القای دوپست‌ساله‌ی فرهنگی غرب، یک ملتی بیاید به فرهنگ خودش تکیه بکند، این خیلی ارزش دارد؛ این را تقویت کنید. حالا گاهی با رفتن به جشنواره،

ممکن است این تقویت بشود، گاهی با نرفتن به جشنواره این تقویت می‌شود. آنجایی که لازم است نروید، نروید؛ آنجایی که لازم است به جشنواره‌های بین‌المللی بروید، بروید. ۱۳۸۵/۰۳/۲۳

هنر برای بیان حقیقت

پیشرفت وسایل ارتباطاتی و هنری، صنعت سینما و فیلم‌سازی را به ابزاری تأثیرگذار برای بیان افکار و همچنین اهداف سیاسی تبدیل کرده‌است. ... نظام جمهوری اسلامی ایران حرف‌ها و ایده‌های جدیدی برای گفتن دارد که باید با استفاده از شیوه‌های هنرمندانه و تأثیرگذار، مطرح شوند. چنین آثار هنری، قطعاً آثار بزرگی خواهند شد، اما هیچ‌گاه جایزه‌ی اسکار و یا نوبل هنری را دریافت نخواهند کرد، زیرا امروز کوس رسوایی دستگاه‌های جهانی پشتیبان هنر، در دنیا زده شده‌است. این جایزه‌ها هیچ ارزشی ندارند و هنرمندان نیز نباید برای کسب این جایزه‌ها به دنبال ساخت اثر هنری باشند. هنرمندان باید به دنبال ساخت آثار هنری برای حقیقت باشند، باید روش‌های هنرمندانه را فراگرفت و برای ساخت اثرهای هنری مبتنی بر حقیقت، همت کرد که این هدف نیز جز با تلاش هنرمندان متعهد و جوانان مؤمن محقق نخواهد شد. ۱۳۸۸/۰۹/۰۹

هنر اسلامی

هنر اسلامی که ما می‌گوییم یعنی چه؟ یعنی این که هنری با محتوا، با هدف‌ها و غایات و آرمان‌های اسلامی به وجود آید تا در مقابل هنری که انسان‌ها را گمراه می‌کند؛ جوانان را گمراه می‌کند؛ بشر را سرگرم به امور غیرواقعی و دروغ می‌کند؛ انسان را از آن آرمان‌ها و کمال مطلوب‌های خودش - که باید به آن سمت حرکت کند - بازمی‌دارد؛ در صحنه‌ی عملی، کمک به ظلمه‌ی عالم می‌کند؛ از مظلومین عالم هرگز دفاعی نمی‌کند و در خدمت زر و زور استکبار است، بایستد و نگذارد که آن هنر بر ذهنیت مردم تسلط پیدا کند. ما که جز این هدف دیگری نداریم. ۱۳۷۱/۱۱/۰۴

کل برنامه‌های شما بایستی در جهت ارزش‌های اسلام و انقلاب باشد؛ یعنی مهم‌ترین الزام و چارچوب و کمربندی که بایستی مجموعه‌ی برنامه‌ها را محصور کند و به این حرکت جهت بدهد، این است. شما باید نگاه کنید ببینید ارزش‌های اسلام و انقلاب چیست؛ این ارزش‌ها را به دست بیاورید؛ شوخی و خنده‌مان هم باید در این جهت باشد؛ سرگرمی و تفریح‌مان هم بایستی در این جهت باشد؛ کار روی افکار عمومی مردم - مثل این برنامه‌های همگانی و برنامه‌های صبحتان، یا برنامه‌های خانواده که از برنامه‌های خیلی خوب این مجموعه است، یا بعضی از برنامه‌های دیگری که دارید - همه باید در این جهت باشد. باید مراقب باشیم که اشتباه نکنیم. ۱۳۷۰/۱۱/۲۹

سینمای اسلامی

من نگاه می‌کنم، می‌بینم که در محیط کار فرهنگی ما به‌عنوان اسلام، کار خیلی کمی انجام می‌گیرد. فرض بفرمایید وزارت ارشاد نمی‌آید اعلان کند که من می‌خواهم «سینمای اسلامی» درست کنم! مگر ما از چه خجالت می‌کشیم؟! یک روز در این دنیا کسانی بودند که از گفتن «بسم‌الله» و از بردن نام اسلام، خجالت می‌کشیدند؛ ما آمدیم اسلام را در دنیا سگه‌ی رایج و نرخ شاه‌عباسی کردیم. حالا خجالت بکشیم از این که بگوییم سینما و تئاتر اسلامی می‌خواهیم؟! چرا اعلان نمی‌کنند؟ صریحاً بگویند که ما می‌خواهیم سینمایمان را اسلامی کنیم. «سینمای اسلامی» یعنی چه؟ یعنی ما می‌خواهیم محتوای این تکنیک، این قالب و این هنر را که از دیگران گرفته‌ایم - مثل خیلی چیزهای دیگر - اسلامی کنیم. ما می‌خواهیم از قالب این، هرچه را که با اسلام منافات دارد، حذف کنیم. چه مانعی دارد این گفته شود؟! چرا گفته نمی‌شود که ما در هنرهای نمایشی مان و در دانشگاه و در فلان برنامه، کارگردان مسلمان می‌خواهیم؟! به این معنا تصریح شود که ما می‌خواهیم کارگردان مسلمان، فیلمنامه‌نویس و بازیگر مسلمان درست کنیم و فضای جامعه را اسلامی کنیم. چرا این تصریح نمی‌شود؟! چرا در محیط دانشگاه تصریح نمی‌شود که ما می‌خواهیم دانشگاه را اسلامی کنیم؟! من چند سال قبل، این را مطرح کردم. البته اطلاع دارم که آقایان جلساتی دارید؛ ان‌شاء‌الله که این جلسات به نتایج خوبی هم برسد. من می‌گویم از این که شما بگویید «ما می‌خواهیم دانشگاه، اسلامی باشد»، خجالت نکشید و از این ترسید. این، آن چیزی است که این ملت برای آن قیام کرده‌است و من و شما، پوسته‌ی رویی و ظاهر این ملت هستیم. اراده‌ی ما، فکر، گمان و روحیات ما حاکی از اعماق عظیم قشرهای این ملت نیست! قشرهای ملت، همان کسانی هستند که این انقلاب را به‌وجود آوردند، این جنگ را اداره کردند و این همه شهید دادند. الآن هم حاضرند؛ اگر امتحانی پیش آید، همان‌طور شهید خواهند داد، کشته خواهند شد و گرسنگی خواهند کشید. مردم، مؤمن‌اند. ۱۳۷۸/۰۹/۲۳

وضع کنونی هنر انقلاب

اما این که شما می‌پرسید من نظرم نسبت به وضع کنونی هنر چیست، باید بگویم که اگر امروز را با قبل از انقلاب مقایسه کنید، ما خیلی وضع‌مان خوب است و برجستگی هم داریم. اما اگر با آنچه که باید باشیم، مقایسه کنیم؛ نه، عقبیم. من صریحاً اعتقاد دارم که عقبیم. ما هنوز در زمینه‌ی قصه‌نویسی، در زمینه‌ی شعر و در زمینه‌ی هنرهای نمایشی - یعنی سینما و تئاتر - کاستی‌های زیادی داریم؛ کارهای نشده فراوانی داریم و انسان ناشیگری‌های متعددی را مشاهده می‌کند. من امیدوارم کسانی که در رشته‌های هنری فعال‌اند، همان خودباوری را که ما در عرصه‌های دیگر انقلاب در جاهایی مشاهده کردیم و دنیا را به خودش متوجه کرد - در زمینه‌ی صنعت، در زمینه‌ی صنایع نظامی و در زمینه‌های علمی، واقعاً ما کارهایی کرده‌ایم که دنیا متوجه آن‌ها شده‌است -

در زمینه‌ی هنر هم بلکه بتوانیم ان شاء الله کارهایی بکنیم که شاخصه‌ی ملت بزرگ ایران و انقلاب بزرگمان باشد.
این امید را من دارم. ۱۳۷۷/۱۱/۱۳

فصل دوم: وظایف و رسالت هنرمند

هنر باید میدان‌دار باشد

جنگ نرم همه‌جانبه‌ی دشمن، امروز قابل انکار نیست. با این حال، برخی آن را انکار می‌کنند و این خود نیز بخشی از جنگ نرم است. در این جنگ، هنرمندان و اهالی فکر و نظر، در حکم نیروهای مسلح در جنگ سختند. برخی بی‌تفاوت از برابر این حادثه‌ی ملی می‌گذرند، برخی هم با دشمن همراهی و به او کمک می‌کنند؛ آنها مسئولیت‌ناپذیر و اینها دشمن‌شیفته‌اند. در مقایسه با نیروهای مسلح در جنگ سخت، می‌توان گناه این دو دسته را تشخیص داد. امروز در کشور بحمدالله کم نیستند کسانی که دارای موضع مسئولانه و تلاش شایسته‌اند؛ این باید روزبه‌روز افزایش یابد. دفاع از عظمت ایران، از فرهنگ ایران، از خانواده‌ی ایرانی، از حرکت باشکوه ملت ایران و ... فقط با سخنرانی و نگارش نیست؛ هنر باید میدان‌دار باشد. ۱۳۹۷/۰۹/۰۶

هنرمند باید خود را مکلف و مسؤول بداند

هنر یک ودیعه‌ی الهی و یک نعمت بزرگ خداست و هنرمند هم یک نعمت است. ۱۳۷۱/۱۰/۰۱ به‌طور طبیعی کسی که این موهبت از سوی پروردگار - مثل همه ثروت‌های دیگر - به او داده شده‌است، باید بار مسئولیتی را هم برای خودش قائل باشد؛ یعنی داده‌های خدا همراه با انجام تکلیف‌هاست. این تکلیف‌ها لزوماً همه دینی و شرعی نیست؛ تکلیف‌هایی است که بسیاری از آنها از دل انسان برمی‌خیزد. ۱۳۸۰/۰۵/۰۱ ببینید! اینجا دو نفر مسئول‌اند: یکی ما هستیم، که خدا آن هنرمند را به ما داده و ما مورد موهبت خدا قرار گرفته‌ایم؛ یکی هم خود آن هنرمند است، که خدا آن هنر را به او داده و او هم مورد موهبت خدا قرار گرفته‌است. ۱۳۷۱/۱۰/۰۱ وقتی شما چشم دارید، این نعمتی است که بعضی افراد آن را ندارند؛ اما این چشم به‌طور طبیعی غیر از لذت‌ها و برخورداری‌هایی که به شما می‌دهد، تکلیفی را هم بر دوش شما می‌گذارد - «چو می‌بینی که نابینا و چاه است» - این تکلیف به خاطر چشمی است که شما دارید. لازم نیست که دین به آدم بگوید، یا یک آیه قرآن درباره‌اش نازل شده‌باشد؛ این را دل شما می‌فهمد. یا هیچ‌کس در دنیا نیست که ثروتمندی را - ولو آن برخورداری، با کدّ یمین و عرق جبین خودش به دست آمده باشد - ملامت نکند، هنگامی که ببیند او نسبت به مستمندان، بی‌خیال و بی‌تفاوت و طعنه‌زن است. درحالی‌که آن ثروتمند ممکن است به شما بگوید خودم این ثروت را به دست آوردم و مال خودم است؛ اما شما از او نمی‌پذیرید. وقتی ثروت و موهبت و دستاوردی وجود دارد، در قبال آن تکلیفی هم خواهد بود. البته هنر از ثروت‌هایی نیست که یکسره با کدّ یمین و عرق جبین به دست آمده باشد. تا قریحه و استعداد هنری در شما نباشد، هر قدر هم که زحمت بکشید، باز همچنان در آن حَمِ اوّل باقی خواهید ماند. آن قریحه، کار و دستاورد شما نیست؛ آن را به شما داده‌اند. خدا همه نعمت‌ها را به انسان می‌دهد؛ هر چند مجرای

آن، جامعه و پدر و مادر و محیط و چیزهای دیگر است. شما زحمت کشیده‌اید، اما فرصت و همت زحمت کشیدن را هم خدا به شما داده است، تا توانستید در وجود خودتان هنر را به اعتلا برسانید. ۱۳۸۰/۰۵/۰۱

هنر باید با جهت‌گیری دین باشد

بعضی خیال می‌کنند هنر مساوی است با لابلالیگری و بی‌دینی و بی‌بندوباری؛ این غلط است. هنر از جلوه‌های زیبای خلقت الهی است در انسان. آنچه در هنر ایراد دارد و اهل بصیرت همیشه ایراد گرفته‌اند، جهت غلط هنر بوده است. هنر را کشاندن به جهت اغوای انسان و بی‌بندوباری انسان، این بد است؛ و الا هنر اگر با روح دین، با جهت‌گیری دین باشد، از برجسته‌ترین پدیده‌های وجود انسانی است. امروز هم بحمدالله همین جور است. امروز شاعر ما، نقاش ما، انواع و اقسام رشته‌های هنری ما، انسان وقتی نگاه می‌کند، می‌بیند غالباً با روح دین و تدین کارشان همراه است. چه اشکالی دارد؟ ما اگر چنانچه مرکز تربیت هنری و تقویت هنری در اینجا داشته باشیم، با حفظ این جهت‌گیری درست، این خیلی خوب است؛ این هیچ ایرادی ندارد. از این استعداد عظیم در این جهت استفاده شود، خیلی خوب است. ۱۳۸۷/۰۲/۱۸ این زیبایی و زیباسازی، بایستی موجب این نشود که در جامعه انحطاط و فساد به وجود آید؛ یعنی ابتذال اخلاقی نباید به وجود آید. آن چیزی که در هنر دینی به شدت مورد توجه است، این است که این هنر در خدمت شهوت و خشونت و ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه قرار نگیرد. ۱۳۸۰/۰۵/۰۱

هنر باید در خدمت تعالی انسان قرار گیرد

اگر ما بخواهیم همین هنر به طور مضاعف ارزش پیدا کند، باید آن را در خدمت هدف‌های صحیح قرار بدهیم. ۱۳۷۰/۰۸/۲۹ برجستگی‌های یک جامعه در زمینه‌های ذهنی و فکری و علمی باید در خدمت تعالی انسان قرار بگیرد. امروز در دنیا این جور نیست؛ امروز در دنیا نه علم در خدمت تعالی انسان است، نه هنر و نه بقیه‌ی چیزها. خب، یک نمونه‌ی هنر، سینماست. قله‌ی سینمای دنیا، هالیوود است. این دستگاه‌های هنری دنیا چقدر به اخلاق بشری، به معنویت انسان، به امیدبخشی به انسان کمک می‌کنند؟ عکس قضیه است؛ نمی‌شود گفت صفر، مبالغی زیر صفر! یعنی بنیان‌های اخلاقی را، بنیان‌های فکری را، تعالی بشری را تخریب می‌کنند. امروز در دنیا، هنر در خدمت تعالی انسان نیست؛ علم هم همین جور. ۱۳۹۰/۰۷/۲۶

امیدوارم که ارزش هنر در همان جایگاه حقیقی خودش، اول مورد توجه اهل هنر قرار گیرد و آنها به ارزش محموله باارزشی که در وجودشان است، توجه کنند و آن را احترام نمایند. احترام کردنش هم به این است که آن را در جای شایسته‌ای خرج کنند. امام سجاد^(ع) در حدیثی میفرمایند: جان و وجود انسانی تو ارزشمندترین چیزهاست؛ هیچ چیزی جز بهشت موعود خدا نمی‌تواند بهای این جان قرار گیرد؛ این را به غیر بهشت خدا

ندهید.^۳ هنر، بخشی از آن فاخرترین و ارزشمندترین قسمت‌های جان انسانی است؛ باید برای این ارزش قائل شد و آن را برای خدا خرج کرد. ۱۳۸۰/۰۵/۰۱

اگر ما بیاییم در همین روال زندگی؛ در عالم شعر، ادبیات، موسیقی، نقاشی، گرافیک، داستان‌نویسی و هنر و ادبیات، کاری پیدا کنیم که هم دل غمگین ما را شاد کند، هم احساس انجام وظیفه به ما بدهد، هم در سرنوشت کشور و ملت و ادب و تاریخمان اثر بگذارد، هم یک عده گمراه بیچاره را نجات بدهد و هم رضای الهی را کسب کند، چه چیزی را با این می‌توانید برابر کنید؟ چیزی را دارید که با این مقابله کند؟ این، والاترین است. این، بهترین است. چیزی است که اگر کسی به آن دست پیدا کرد، باید هر لحظه هزاران بار خدای متعال را شکر بگزارد؛ و البته نخواهد توانست؛ زیرا زبان از شکرگزاری قاصر است. آن انسانی که توانسته کاری پیدا کند که هم می‌بیند در مقابل چشم خودش گمراهانی، لغزندگانی، بی‌دستی‌ها و سرگشتگانی به وسیله‌ی کار او هدایت می‌شوند و راه پیدا می‌کنند و می‌توانند به سعادت برسند؛ هم این کار مورد علاقه‌ی اوست و بر او تحمیل نیست - چون آدم هنری و انسان اهل ذوق و هنر و ادب، باید آن کاری که می‌خواهد انجام دهد از درون خودش بجوشد - و هم کرام‌الکاتبین و کروییان ملأ اعلی و شهادی که خدای متعال ناظر بر اعمال ریز و درشت ما گذاشته - «وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ»^۴ - از این کار راضی و خشنودند و صد احسنت و مرحبا می‌گویند که آقا، شما یک سطر این قصه را نوشتید؛ یا پنج دقیقه از این فیلم را ساختید؛ یا دو بیت از این شعر را گفتید؛ یا فلان خط را در فلان جا نوشتید و فلان نقاشی را کشیدید؛ یعنی خدای متعال هم تفاخر می‌کند به این فرزند خاک، که با افلاکیان در مجاهدتش برابری می‌کند؛ این اگر نصیب کسی شده باشد، چیز کمی است؟ البته چنین اخلاص و چنین توجهی، به این آسانی نصیب همه نمی‌شود. اما اگر نصیب کسی شد، باید آن را روی چشم بگذارد و از همه‌ی تنخواه‌های عالم، ارزشمندترش بداند. هنر اگر با روح دیانت همراه شود، عالی‌ترین وسیله‌ی تبلیغ ارزش‌های اسلامی و انقلابی و انسانی است.^۵ ۱۳۷۱/۱۱/۰۴

هنرمند باید متعهد باشد

من مطلبی را - به گمانم - از قول «رومن رولان»^۶ خواندم که گفته بود در یک کار هنری، یک درصد هنر، نودونه درصد اخلاق؛ یا احتیاطاً این گونه بگوییم: ده درصد هنر، نود درصد اخلاق. به نظرم رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از من سؤال کنند، من می‌گویم صد درصد هنر و صد درصد اخلاق. اینها با هم منافات ندارند.

۳. بحار الانوار، ج ۱، ۱۴۴.

۴. مفاتیح الجنان: دعای کمیل.

۵. زاده: ۲۶ ژانویه ۱۸۶۶ - مرگ: ۳۰ دسامبر ۱۹۴۴، نویسنده، نمایشنامه‌نویس مقاله‌نویس و روشنفکر فرانسوی بود.

باید صد درصد کار را با خلّاقیت هنری ارائه داد و صد درصد آن را از مضمون عالی و تعالی بخش و پیش برنده و فضیلت ساز پُر کرد و انباشت.

هنر ملتزم و متعهد، یک حقیقت است و ما باید به آن اقرار کنیم. آن چیزی که دغدغه برخی آدم‌های دلسوز در زمینه‌ی مسائل هنری است، این است که ما به بهانه آزادی تخیل یا آزادی هنری، فضیلت‌سوزی و هتک اخلاق نکنیم. این بسیار مهم است. بنابراین هنر متعهد یک واژه درست است. نمی‌توان رها و یله و بی‌هوا و با انگیزه‌های روزبه‌روز و احياناً پایین و پست یا ناسالم، دنبال هنر رفت و سرافراز بود؛ چون آن ابتهاجی که در هنرمند وجود دارد - هنرمند بهجت و ویژه‌ای دارد که با شادی‌های معمولی فرق دارد و در غیر هنرمند اصلاً دیده نمی‌شود - در صورتی حقیقتاً به وجود خواهد آمد که بداند دنبال چه چیزی می‌رود و چه کار می‌خواهد بکند، تا با هنرمندی خودش احساس رضایت و بهجت کند که آن کار را انجام می‌دهد. هنرمند باید خود را به حقیقتی متعهد بداند. آن حقیقت چیست؟ [اینکه] باید اخلاق انسانی، فضیلت‌ها و معارف والای دینی و الهی مورد توجه باشند. این که هنرمند در چه سطحی از اندیشه قرار دارد تا بتواند همه و یا بخشی از آن حقیقت را ببیند و بشناسد، بحث دیگری است. البته هرچه اندیشه و فکر و درک عقلانی بالاتر باشد، می‌تواند به آن درک ظریف هنری کیفیت بیشتری بدهد.

انواع تعهد

هنرمند، هم در باب فرم و قالب هنر خودش و هم در قبال مضمون تعهد دارد. ۱۳۸۰/۰۵/۰۱

تعهد به قالب

استخدام [قالب] هنر برای انتقال مفاهیم والا و باارزش که تا اعماق جان مخاطب نفوذ کند. این [هنر] یک وسیله است، این یک ابزار بسیار باارزش است. ابزار است، اما آن قدر این ابزار وزن پیدا می‌کند که گاهی به قدر خود محتوا اهمیت پیدا می‌کند؛ چون اگر نباشد، محتوا قابل انتقال به دل‌ها نیست. ۱۳۸۷/۰۴/۰۴

کسی که قریحه هنری دارد، نباید به سطح پایین اکتفا کند. این یک تعهد است. هنرمند تتبل و بی‌تلاش، هنرمندی که برای تعالی کار هنری خودش و ایجاد خلّاقیت تلاش نمی‌کند، در حقیقت به مسؤولیت هنری خودش در قبال قالب عمل نکرده است. هنرمند باید دائم تلاش کند. البته ممکن است انسان یک وقت به جایی برسد که بیش از آن نمی‌تواند تلاش کند - بحثی نیست - اما تا آنجایی که می‌تواند، باید برای اعتلای قالب هنری تلاش کند. این تعهد در قبال قالب، بدون یک احساس شور و عشق و مسؤولیت - البته این شور و عشق هم مسؤولیت است؛ آن هم یک دست قوی است که انسان را وادار به کاری می‌کند و نمی‌گذارد که احساس تتبلی و تن‌آسایی، او را از کار بازدارد - به دست نمی‌آید.

تعهد به مضمون

علاوه بر این، تعهد در قبال مضمون است. ما چه می‌خواهیم ارائه بدهیم؟ اگر انسان محترم و عزیز است، دل و ذهن و فکر او هم عزیز و محترم است. نمی‌شود هر چیزی را به مخاطب داد، فقط به صرف این که او نشسته و به حرف‌های ما گوش می‌دهد. باید ببینیم به او چه می‌خواهیم بدهیم. البته بحث این که ما وارد کدام دسته‌بندی سیاسی بشویم یا نشویم - این حرف‌هایی که بعضی از دوستان می‌زنند - مسائلی است که شما باید از اینها عبور کرده باشید. اینها محل کلام نیست؛ محل کلام، اخلاق و فضیلت است. ۱۳۸۰/۰۵/۰۱

تبلیغ؛ وظیفه هنرمند در انقلاب اسلامی

من به شما عرض می‌کنم که این حرکت عظیم انقلاب اسلامی، یک حرکت تمام‌شده نیست. حالا یک گوشه‌ی از لشکر آن من و شمایم که حالا یک‌دوره مثلاً اهل ادب و فرهنگ و اینها محسوب می‌شویم؛ «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۶ لشکر او زمین و آسمان نمی‌شناسد؛ «وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۷ خدا عزیز است - عزیز یعنی غالب لایغلب، یعنی بی‌نیاز از همه - من و شما هم حالا یک گوشه‌ای از کار را در دست می‌گیریم. این حرکت عظیمی که با انقلاب اسلامی شروع شد، یک حرکت تمام‌شده نیست؛ مطلقاً تمام‌شده نیست، آن حرکت ادامه دارد. همین‌ی که حالا معمول شده که در بیان‌ها و در تلویزیون و توی تبلیغات و توی دادگاه و توی زبان همه، می‌گویند: جنگ نرم؛ راست است، این یک واقعیت است؛ یعنی الآن جنگ است. البته این حرف را من امروز نمی‌زنم، من از بعد از جنگ - از سال ۶۷ - همیشه این را گفته‌ام؛ بارها و بارها. علت این است که من صحنه را می‌بینم؛ چه بکنم اگر کسی نمی‌بیند؟! چه کار کند انسان؟! من دارم می‌بینم صحنه را، می‌بینم تجهیز را، می‌بینم صف‌آرایی‌ها را، می‌بینم دهان‌های با حقد و غضب گشوده‌شده و دندان‌های با غیظ به هم فشرده‌شده علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه‌ی این آرمان‌ها و علیه همه‌ی آن کسانی که به این حرکت دل بسته‌اند را؛ اینها را انسان دارد می‌بیند، خب چه کار کند؟ این تمام نشده. چون تمام نشده، همه وظیفه داریم. خب... شاعر چه نقشی دارد؟ مرد هنری و مرد فرهنگی - مرد شامل زن‌ها هم می‌شود - یعنی انسان هنری و انسان فرهنگی، در این صحنه چه وظیفه‌ای دارد؟ به نظر من وظیفه خیلی سنگین است، خیلی بزرگ است. وظیفه‌ی مجموعه‌ی فرهنگی و ادبی و هنری هم وظیفه‌ی مشخصی است: بلاغ، تبیین؛ بگوئید، خوب بگوئید. مهم‌ترین وظیفه تبلیغ و تبیین است؛ «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^۸ این یک معیار است؛ ۱۳۸۸/۰۶/۱۴

۶. فتح: ۷

۷. فتح: ۷

۸. احزاب: ۳۹

تعریف تبلیغ

تبلیغ، ریشه‌ی قرآنی دارد؛ کاری نیست که ما آن را اختراع کرده باشیم یا از کسی در دنیا آن را یاد گرفته باشیم. خداوند متعال در سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب می‌فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»^۹؛ و در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده [می‌فرماید]: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»^{۱۰}؛ پروردگار عالم دستور تبلیغ را به پیغمبر خودش عنایت می‌کند و در آیات کریمه‌ی قرآن از قول پیغمبران، مکرر در مکرر مسئله‌ی تبلیغ ذکر شده: «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ»^{۱۱}. تبلیغ یعنی چه؟ یعنی رساندن. رساندن چه؟ رساندن یک پیام، یک سخن درست؛ ۱۳۹۶/۱۰/۰۶ [البته] ابزار رساندن، به حسب شرایط متفاوت است. ۱۳۷۰/۱۲/۰۵.

هدف تبلیغ

انسان‌سازی هدف این تبلیغ است و این، یکی از بزرگترین کارهاست. ۱۳۸۴/۱۱/۰۵ تبلیغ باید در جهت خاضع کردن دل‌ها در مقابل اراده الهی و تسلیم در مقابل خدای متعال باشد. ۱۳۷۲/۱۱/۱۷ همه‌ی آن چیزهایی است که در اسلام به عنوان ارزش، مورد حمایت جان و حرم و ناموس حضرت ابی‌عبدالله (ع) قرار گرفت، که همه‌ی پیغمبران و اولیای الهی دیگر و وجود مقدس رسول‌الله (ص) هم همین‌طور عمل کردند، که البته مظهرش حسین بن علی (ع) است. ما می‌خواهیم منطق دین، ارزش‌های دینی، اخلاق دینی و همه‌ی چیزهایی را که در بنای یک شخصیت انسانی بر مبنای دین تأثیر دارد، تبلیغ کنیم؛ برای این که مخاطب ما به همین شخصیت دینی تبدیل شود. ۱۳۸۴/۱۱/۰۵.

تبیین حقایق صحیح

حقیقتی را که درک می‌کنید، آن را تبیین کنید. کسی انتظار ندارد برخلاف آنچه که می‌فهمید حرف بزنید. نه، آنچه را که می‌فهمید، بگوئید. البته برای اینکه آنچه می‌فهمید درست و صواب باشد، باید تلاش و مجاهدت کنید؛ چون در حوادث فتنه‌گون، شناخت عرصه دشوار است، شناخت اطراف قصه دشوار است، شناخت مهاجم و مدافع دشوار است، شناخت ظالم و مظلوم دشوار است، شناخت دشمن و دوست دشوار است. اگر بنا باشد یک شاعر هم مثل دیگران گول بخورد، فریب بخورد و بی‌بصیرتی به سراغش بیاید، این خیلی دون شأن یک انسان هنری و یک انسان فرهنگی است. پس باید حقیقت را فهمید؛ بعد هم باید همان حقیقت را تبلیغ کرد. نمی‌شود با شیوه‌های سیاسی - شیوه‌های سیاستگران و سیاستمداران - در عالم فرهنگ حرکت کرد، این خلاف شأن فرهنگ است. در عالم فرهنگ بایستی گره‌گشایی کرد؛ بایستی حقیقت را باز کرد، بایستی گره‌های ذهنی

۹. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۹؛ «همان کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ میکنند و از او میترسند و از هیچ‌کس جز خدا بیم ندارند. و خدا برای حسابرسی کفایت میکند.»

۱۰. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۷؛ «ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن...»

۱۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۶۲؛ «پیامهای پروردگارم را به شما میرسانم و اندر زتان میدهم...»

را بازکرد. و این تبیین لازم دارد، یعنی همان کار انبیاء؛ فصاحت و بلاغتی هم که گفته‌اند در بیان لازم است، بلاغتش به این معناست. رسا بگوئید، روشن بگوئید، مبین بگوئید؛ اما آنچه را که می‌فهمید بگوئید؛ هیچ انتظار نیست - حق هم نیست که انتظار باشد - کسی برخلاف فهمیده‌ی خودش حرف بزند. سعی هم نکنید که آنچه که فهمیدید درست باشد.

تعریف بلاغت

بلاغت را در کتب فنی به معنای مطابقه‌ی با مقتضای حال معنا می‌کنند، اما آن یک معنای خاصی از بلاغت است؛ معنای اولی و صریح بلاغت این نیست؛ بلاغت یعنی رساندن، بلاغ یعنی رساندن. اینی که مثلاً می‌گویند حافظ این شعر فصیح و بلیغ را گفته، بلیغش یعنی چه؟ یعنی مناسب مقتضای حال گفته؟ چه می‌دانیم ما آن وقتی که این شعر را گفته، مقتضای حال بوده یا نبوده! ما الآن داریم نگاه می‌کنیم؛ بحث اقتضای حال نیست؛ یعنی رساست. بلیغ یعنی رسا. ۱۳۸۸/۰۶/۱۴

گستره‌ی تبلیغ

جبهه‌ی تبلیغ، جبهه‌ی وسیعی است که در آن هنر و آموزش و علم و دین و دانشگاه و حوزه و وزارت ارشاد و صداوسیما هستند. ۱۳۸۳/۰۵/۱۷

ارکان تبلیغ

تبلیغ دارای سه رکن اصلی است: یک رکن، منشأ این تبلیغ است؛ یک رکن، هدف این تبلیغ است؛ یک رکن، ابزار و وسایل و شیوه‌های این تبلیغ است. ۱۳۷۶/۱۰/۰۳

سطوح اثرگذاری تبلیغ

تبلیغ یعنی چه؟ تبلیغ یعنی رساندن؛ باید برسانید. به کجا؟ به گوش؟ نه؛ به دل. بعضی از تبلیغ‌های ما حتی به گوش هم درست نمی‌رسد! گوش هم حتی آن را تحمل و منتقل نمی‌کند! گوش که گرفت، می‌دهد به مغز؛ قضیه این جا نباید تمام بشود، بلکه باید بیاید در دل نفوذ و رسوخ کند و به هویت ما هویت مستمع - تبدیل شود. تبلیغ برای این است. ما تبلیغ نمی‌کنیم فقط برای این که چیزی گفته باشیم؛ ما تبلیغ می‌کنیم برای این که آنچه را که موضوع تبلیغ است، در دل مخاطب وارد شود و نفوذ کند. ۱۳۸۴/۱۱/۰۵ من همیشه تکیه بر این می‌کنم: بایستی قالب را خوب انتخاب کنید و هنر را بایستی تمام عیار توی میدان بیاورید؛ نباید کم گذاشت، تا اثر خودش را بکند. ۱۳۸۸/۰۶/۱۴

ملاک استفاده از هنر و فرهنگ غرب

امروز غربی‌ها یک منطقه‌ی ممنوعه‌ای در زمینه‌ی علوم انسانی به وجود آورده‌اند؛ در همه‌ی بخش‌های مختلف؛ از اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی و روانشناسی بگیرد تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه‌ی دین. یک عده آدم ضعیف‌النفس هم دلباخته‌ی اینها شده‌اند و نگاه می‌کنند به دهن اینها که ببینند چه می‌گویند؛ هر چه آن‌ها گفته‌اند، برایشان می‌شود وحی مُنزل؛ این است که بد و غلط است. مثلاً چند تا فکر دارای اقتدار علمی، در یک نقطه‌ی دنیا به یک نتیجه‌ای رسیده‌اند، این معنایش این نیست که هر آنچه که آنها فهمیده‌اند، درست است! شما به مبانی خودتان نگاه کنید؛ ما تاریخ، فلسفه، فلسفه‌ی دین، هنر و ادبیات، و بسیاری از علوم انسانی دیگری که دیگران حتی آنها را ساخته‌اند و به صورت یک علم درآورده‌اند - یعنی یک بنای علمی به آن داده‌اند - مواد آن در فرهنگ و میراث علمی، فرهنگی و دینی خود ما وجود دارد. باید یک بنای این‌چنینی و مستقل بسازیم. ۱۳۸۴/۱۰/۲۹

[غربی‌ها] ما را ضایع کردند. من آن عامل اصلی و آن میکروب اساسی انحطاط و ضیاع فرهنگی خودمان را در آن می‌بینم که اولاً گذشته‌ی ما را که عمده‌اش منبعث از اسلام و جوشیده‌ی از اسلام و تعالیم اسلام است، به فراموشی دادند و از یاد بردند. دوم این‌که، ترتیبات و شیوه‌ی غرب را که با فرهنگ بومی و فرهنگ بدوی و دوران کاملاً وحشیگری‌شان آمیخته بود، به اینجا آوردند. یعنی همین فرهنگ مدرنِ کراوات بسته‌ی اروپایی را که با این ظاهر لوکس و قشنگ، در داخل خود عناصر واضحی دارد که مربوط به دوران بدویت است. یعنی اصلاً ربطی به شهرنشینی و تمدن ندارد؛ و این در خورد و خوراک‌شان، در کیفیت خوردن‌شان و در کیفیت معاشرت‌شان منعکس است. اینها را عیناً به اینجا آوردند برای این‌که تزریق کنند. البته معلوم بود که نمی‌شود! لذا، یک چیز مخلوطِ عوضیِ بدی از آب درآمد.

حال که به نام اسلام دور هم جمع شده‌ایم، نباید باز همین‌طور طبق عادت به سمت ارزش‌هایی برویم که برایمان بیگانه است و اساساً با اسلام کاری ندارد و همان است که در دوران غفلت و خواب، آنها را به ما تحمیل کردند. البته امکان ندارد که انسان از فرهنگ دیگران استفاده نکند. استفاده کردن از فرهنگ دیگران، انسان را تکمیل می‌کند. اما فرق است بین این‌که انسان یک دارو یا غذای مقوی را با معرفت و بیداری و هشیاری، از میان صد نوع دارو و صد گونه غذا برای خودش مناسب بداند و انتخاب کند، با این‌که چیزی را به او بخورانند. فرض کنید شما «ویتامین ث» لازم دارید. می‌روید ویتامین ث را انتخاب می‌کنید و به آن اندازه و مقداری که لازم است نوش جان می‌کنید؛ آب هم روی آن می‌نوشید. خیلی هم خوب است! این‌که چیز بدی نیست. بیگانه هم هست؛ اما می‌رود جزو جان شما می‌شود. چون مال شماست؛ چون به آن احتیاج دارید. اما یک وقت است که اصلاً بحث انتخاب نیست. بی‌هوش افتاده‌ایم؛ یکی هم می‌آید آستین ما را بالا می‌زند و آمپولی را که نمی‌دانیم

چیست، به ما تزریق می‌کند. حال آیا این لازم بود؟ لازم نبود؟ به اندازه بود؟ کم بود؟ زیاد بود؟ مضر بود؟ مخدّر بود؟ مسموم بود؟ ... اینها را انسان باید توجّه کند. آن زمان، هرچه به ما تزریق کردند مسموم و مخدّر و نامناسب بود. تا اواخر دوران پهلوی، همین‌طور چیزهایی را به این ملت تزریق کردند. این فایده‌ای ندارد. این نوع اخذ فرهنگِ بیگانه که تکمیل فرهنگ نیست! این غرق شدن و معمول و مفعول فرهنگ بیگانه قرار گرفتن است. این ارزشی ندارد. اگر انسان برود با اختیار خودش انتخاب کند، بحث دیگری است. ۱۳۷۲/۰۷/۱۲ بدترین ضربه‌ای که امپراتوری خبری و هنری زد، این بود که شبکه‌ی عظیم فساد در دنیا را در این سالهای متمادی راه انداخت - که متأسفانه در دوره‌ی پهلوی، پَرش ما را هم گرفت - هُرْهَری مذهبی و بی‌ایمانی را رواج داد که انسان در دل و جان خودش، به هیچ ستونی متکی نباشد! ۱۳۷۷/۰۲/۲۳

اگر اوّل انقلاب، این امر مُحالی که حالا می‌خواهم عرض کنم، تحقق پیدا می‌کرد، امروز وضع ما بعد از پانزده سال، یقیناً وضع بسیار خوبی بود. آن مُحال این است که در آغاز یک انقلاب، کسانی که متصدی اداره‌ی کشورند، آمادگی لازم و برنامه‌ریزی کافی و پیش‌بینی به‌اندازه را ندارند. چنین چیزی، در انقلاب امکان ندارد و امکان نداشت و نشد. لکن اگر ما آن‌وقت این را داشتیم، اوّل کاری که می‌کردیم این بود باید این کار را می‌کردیم که می‌آمدیم از آن جوش و شور انقلابی استفاده می‌کردیم. معارف اسلامی را در یک فضای صحیح، به‌صورت ترجمه‌ی معنوی نه ترجمه‌ی زبانی ارائه می‌کردیم؛ آن‌چنان‌که یک انسان متنقّس در این فضا، بتواند آن را تنقّس و استنشاق کند. آن‌وقت هنرمند، هنرش از اسلام می‌جوشید. دیگر لازم نبود شما بگویید «این را بساز، این را بگو، یا آنجایش را حذف کن.» و فضا فضای اسلامی می‌شد؛ اما این نشد.

اوایل انقلاب، از هنرمندان تربیت‌شده‌ی آن دستگاه، یک عده قهر کردند؛ یک عده رفتند؛ یک عده، از ترس مخفی شدند و بعد هم کم‌کم با ظواهری از حال و هوای هنری و ادبیاتی برگشتند. لذاست که الآن وقتی شما به فضای فرهنگی کشور نگاه می‌کنید، چیزی که بتوان آن را یک جریان اصیل اسلامی در زمینه‌ی ادبیات و هنر دانست، پیدا نمی‌کنید. البته در گوشه و کنار، چیزهایی هست. اما این یک بخش از این جریان، می‌تواند باشد که در همه‌ی جامعه نیست! اگر همه‌ی دستگاه‌های هنری هم بودند، باز، همه‌ی جامعه، این‌گونه که شما هستید نبودند. چون می‌دانید که صحنه و قلمرو فرهنگ، خیلی وسیع است. لذا، امروز کاری که بر دوش و پیش روی شماست، به نظر من کار بسیار سنگینی است. اگر این کار را پانزده سال پیش می‌کردیم، از این آسان‌تر بود. امروز زمان گذشته و کار، قدری مشکل‌تر است. لکن باید تلاش کنیم. آن کاری که به نظر بنده باید بشود، این است که مفاهیم و ارزش‌های اسلامی، درست شناخته و دانسته شود تا از سرچشمه‌های گوناگون هنری، به‌خودی‌خود بجوشد و بروز کند. ۱۳۷۲/۰۷/۱۲

تقویت ایمان، راه پرورش انسان های مطمئن

آن هدفی که بشریت به خاطر آن انسان است، این است که اشرف خلایق به سمت یک هدف بسیار والا، که حتی تصورش هم برای عقل و مزاج عقلانی و مادی ما کاملاً ممکن نیست، باید حرکت کند. این جاده هم، منحصراً صراط مستقیم است. این که شما می‌بینید در قرآن کریم این قدر روی «صراط مستقیم» تکیه شده و پیغمبر را رهرو صراط مستقیم می‌داند - «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ، عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^{۱۲}، - یا «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^{۱۳} در سوره‌ی حمد هر روز بارها تکرار می‌شود، و آیات متعدد دیگر صراط مستقیم - برای این است که اهمیت صراط مستقیم را به ما نشان دهد. صراط مستقیم، همین صراطی است که از بین حرمت‌الله عبور می‌کند، که انسان دائم در حوزه‌ی وسوسه و جاذبه‌ی آن‌هاست. هدایت صراط مستقیم امر لازمی است. اما این هر روز گفتن و هر دقیقه گفتن و آن هم اصرار بر این که باید با حضور قلب بگویند - که اگر با حضور قلب نگفتید، فایده ندارد - برای چیست؟ در هر قدم از راه ما، حقیقتاً یک انشعاب وجود دارد؛ یک سه‌راهی، یک چهارراهی، یک چند راهی. این صراط مستقیم، گاهی اوقات ممکن است حقیقتاً گم شود. در جاده‌ها گاهی برای انسان پیش می‌آید: انسان همین‌طور که می‌رود، راهی که علی‌الظاهر مستقیم است، راه یک کوره ده است و به یک کوره ده می‌رسد. راه اصلی واقعی، انحنایی دارد و آدمی ملتفت نیست که این، راه اصلی است؛ بلکه خیال می‌کند راه اصلی و مستقیم، همان راهی است که به کوره ده ختم می‌شود! شناختن راه مستقیم، کار بسیار مشکلی است و برای تشخیص آن، انسان از خدای متعال باید کمک بخواهد. ۱۳۷۱/۱۱/۰۴

سعی کنید بچه‌ها را با ایمان کنید؛ ایمان به خدا، ایمان به حقیقت مطلق و ایمان به اسلام. اگر این بچه‌ها با ایمان پرورش پیدا کردند و شما توانستید بذر ایمان را در دلشان بکارید، در آینده می‌شود از آن‌ها هر شخصیت عظیمی ساخت و برای هر کاری مناسبند. اگر این عنصر را در آن‌ها نداشته باشیم، برای هیچ کاری مناسب نیستند؛ هرچه بشوند، نامطمئنند. سیاستمدار شوند، نامطمئنند، تاجر شوند، کارگر شوند، نویسنده یا هنرمند شوند، نامطمئنند. سعی کنید ایمان را در بچه‌ها تقویت کنید. این اولین نقطه است. ۱۳۷۷/۰۲/۲۳ هنرمندان ما باید به انجام کارهای وسیع فرهنگی و هنری شجاعانه و برخاسته از ایمان حقیقی و کیفیت دادن به آن تشویق شوند و اهتمام خود را مصروف اعتلای ایران اسلامی کنند. ۱۳۷۹/۰۱/۲۰

عزیزان من! شما هنرمندان خیلی می‌توانید به مردم خدمت کنید. مردم از شما می‌توانند یاد بگیرند. اگر هنرمند حقیقتاً آن تقوایی را که من گفتم، داشته باشد؛ یعنی وقتی شما این حرکت را انجام می‌دهید، این بخش را اجرا

می‌کنید، یادتان باشد که یک عده جوان، یک عده کودک، یک عده زن و مرد به شما نگاه می‌کنند و نگاه خواهند کرد و از این چیزی خواهند آموخت و درصدد باشید که کارتان خوب و متعالی باشد، من خیال می‌کنم شما خیلی می‌توانید خدمت کنید. ۱۳۷۷/۰۲/۰۷

تا شما نسل جوان نو، با اعتقادات صحیح، با دید صحیح، با مذاق دینی، به‌طور کامل وارد میدان این کارها نشوید، هنر نمایش -چه سینما، چه تئاتر- آن اعتلای لازم را در کشور پیدا نخواهد کرد. تا مادامی که کارگردان ما، یا نمایشنامه‌نویس ما، حتی سعی می‌کند ژست‌ها و حرکات این شخصیت‌ها -و به قول شما پرسوناژها- را به شکل فیلم‌های غربی دریاورد، ما به‌جایی نمی‌رسیم. متأسفانه در بعضی از همین فیلم‌های ما که متعلق به همان افرادی است که خیلی با تفکرات انقلابی و اسلامی آشنا نیستند، این تقلید دیده می‌شود. من به بعضی از کسانی که در این زمینه‌ها فعال بوده‌اند و بارها به اینجا آمده‌اند، گفته‌ام که تعبیّرات، کلمات، تقلیدها و گرته‌برداری‌های بی‌مزه، مربوط به آن‌هاست. تا مادامی که ما مستقل نشویم و همین مذاق دینی و اسلامی و سنت و فرهنگ ایرانی را در کار خودمان وارد نکنیم، راه به‌جایی نمی‌بریم؛ این اعتقاد من است. ۱۳۷۷/۱۲/۰۴

فصل سوم: هنر در غرب

تقابل باطل با حق بوسیله هنر

امروز مهم‌ترین ابزار جنگ بین قدرت‌ها در دنیا رسانه است و امروز حتی قدرت‌های بزرگ هم با رسانه‌ها دارند کار می‌کنند. امروز تأثیر رسانه‌ها و تلویزیون‌ها و هنرها و این شبکه‌های عظیم اطلاع‌رسانی اینترنتی و... از سلاح و از موشک و از بمب اتم بیشتر است. امروز دنیا، یک چنین دنیایی است. ۱۳۸۳/۰۲/۲۸

فرهنگ استعماری در سطح جهان - فرهنگ متجاوزانه تعبیر کنیم - که می‌خواهد همه‌ی دنیا را تسخیر کند - البته این فرهنگ، مقوله‌ی مرکبی است، مقوله‌ی بسیطی نیست - بیشترین و رونده‌ترین وسیله‌ی مورد استفاده و مرکب سیرش، هنر است. فیلم می‌سازند، نمایشنامه، اثر هنری و رمان درست می‌کنند و می‌فرستند. ۱۳۷۷/۰۲/۲۳

فرهنگ مرکب و غیر بسیط استعماری و استکباری که امروز برای تسخیر همه دنیا تلاش می‌کند از هنر به عنوان پیش برنده‌ترین و رونده‌ترین وسیله استفاده به عمل می‌آورد. ۱۳۹۵/۰۱/۱۱ قدرت اثرگذاری هنری - همین‌طور که یکی از خانم‌ها هم گفتند - در غرب و چینش بسیار دقیق حروف تبلیغات در دنیای غرب را دست‌کم نگیرید. همه‌ی این نیروی عظیم، به اضافه‌ی ثروت بی‌پایان، به اضافه‌ی دستگاه‌های عظیم سیاسی و تبلیغاتی، افتادند به جان جمهوری اسلامی. امروز هیچ کشور دیگری در دنیا پیدا نمی‌کنید که این جور آماج حملات باشد. ۱۳۸۸/۰۸/۰۶ [البته] امروز ایران اسلامی تنها کشوری نیست که تهاجم فرهنگی را یک مسئله جدی و واقعی می‌داند، بلکه تمام کشورهای غیراروپایی و غیر آمریکایی حتی اروپایی‌ها در مقابل فرهنگ مهاجم آمریکایی و بر سر مسئله فیلم و امور هنری، فریاد برآورده‌اند، بنابراین هنگامی که پذیرفته‌ایم دشمن برای مقابله با انقلاب اسلامی از حربه‌های اقتصادی، نظامی، تبلیغاتی و سیاسی استفاده کرده و می‌کند، باید باور کنیم که دشمن ابزار و اهداف فرهنگی را نیز برای به زانو درآوردن انقلاب اسلامی بکار گرفته است. ۱۳۷۷/۱۰/۱۵

هر چه ما جلو می‌رویم، نقش ارتباط‌گیری با هنر بیشتر آشکار می‌شود؛ ارتباط گرفتن با ذهن و دل مخاطبان خود، مردم خود، با کمک ابزار بسیار کارآمد هنر. امروز آن کسانی که پیامی برای مردم دارند؛ چه پیام رحمانی، چه پیام شیطانی - فرق نمی‌کند - بهترین وسیله‌ای که در اختیار می‌گیرند، وسیله‌ی هنر است. لذا شما می‌بینید به کمک هنر، امروز در دنیا باطل‌ترین حرف‌ها را در ذهن یک مجموعه‌ی عظیمی از مردم به صورت حق جلوه می‌دهند که بدون هنر امکان نداشت، اما با هنر و به کمک ابزار هنر این کار را می‌کنند. همین سینما، هنر است؛ همین تلویزیون، هنر است؛ انواع و اقسام شیوه‌های هنری را به کار می‌گیرند برای اینکه بتوانند یک پیام باطل را به شکل حق به ذهن‌ها منتقل کنند. در نتیجه هنر این قدر اهمیت پیدا کرده است. ۱۳۸۷/۰۴/۰۴ بنابراین در فرهنگ اسلامی و انقلابی نیز نباید نقش هنر دست‌کم گرفته شود زیرا هنر تا نهایی‌ترین لایه‌های ذهن انسان نفوذ می‌کند و ماندگار و سازنده است. هنر و قالب‌های گوناگون آن در عصری که شاهد صف‌آرایی تمام عیار تفکر مادی در

مقابل تفکر الهی و توحیدی هستیم اهمیت مضاعفی پیدا کرده و وظیفه مهمی در تبیین حقایق و مقابله با دشمنی‌ها دارد. از این رو است که رسالت هنر انقلابی در دوره پس از انقلاب اسلامی مطرح می‌شود و هنرمندان متدین و انقلابی نقشی مضاعف می‌یابند. ۱۳۹۵/۰۱/۱۱

متأسفانه دشمنان اسلام و ایران و شرف و عزت ما، از هنر هم سوء استفاده کردند؛ هنوز هم دارند می‌کنند. از شعر و نقاشی و داستان و فیلم و نمایش و بقیه‌ی شعبه‌های هنر، به‌عنوان ابزاری برای کوبیدن فضیلت، از بین بردن حقایق و فضایل معنوی و اسلامی، و سوق دادن به مادی‌گری و عیش و عشرت مادی، سوء استفاده می‌کنند. چه کسی باید این را جبران کند؟ شما جوانان. اگر انقلاب و جامعه‌ی اسلامی از هنر فاخر و برجسته برخوردار نباشد، نخواهد توانست مکونات قلبی خود را به مخاطبان خودش برساند و با آنها ارتباط برقرار کند. ... هنر چیزهایی را منعکس می‌کند که بیان ساده و عادی نمی‌تواند آنها را منعکس کند؛ مخصوصاً به نسل‌های آینده و همین‌طور به نسل کنونی. ۱۳۷۰/۰۸/۰۱

استفاده غرب از هنر برای انحراف ملت‌ها

یکی از نکاتی که باید در مواجهه‌ی با دنیای غرب کاملاً به آن توجه داشت، عامل و ابزار هنری است که در اختیار غربی‌هاست. اینها از هنر حداکثر استفاده را کرده‌اند برای ترویج این فرهنگ غلط و منحط و هویت‌سوز؛ بخصوص از هنرهای نمایشی، بخصوص از سینما حداکثر استفاده را کرده‌اند. اینها به‌صورت پروژه‌ای یک ملت را تحت مطالعه قرار می‌دهند، نقاط ضعفش را پیدا می‌کنند، از روان‌شناس و جامعه‌شناس و مورخ و هنرمند و اینها استفاده می‌کنند، راه‌های تسلط بر این ملت را پیدا می‌کنند؛ بعد به فیلم‌ساز، به فلان بنگاه هنری در هالیوود سفارش می‌کنند که بسازد و می‌سازد. بسیاری از فیلم‌هایی که برای ماها و برای کشورهای نظیر ما می‌سازند، از این قبیل است. ۱۳۹۱/۰۷/۲۳

روش‌های تهاجم فرهنگی غرب

هالیوود در خدمت اشاعه اصول ضد انسانی

امروز برجسته‌ترین و تواناترین مجموعه‌ی سینمایی دنیا در «هالیوود» است. شما ببینید هالیوود در خدمت چیست؟ در خدمت کیست؟ در خدمت کدام فکر و کدام جهت و کدام خواب برای بشریت بیچاره‌ی رو به رشد است؟ من که نه در سینما تخصص دارم، نه هالیوود را درست می‌شناسم، این را نمی‌گویم؛ این نقلِ سخن کسانی است که کارشان این است، فکرشان این است و نقاد این صحنه‌ها و میدان‌ها هستند؛ اینها می‌گویند امروز هنر سینمایی - که من هالیوود را به‌عنوان برجسته‌ترین، مثال زدم؛ و الاً بقیه‌ی مجموعه‌های سینمایی دنیا هم همین‌طورند - در خدمت اشاعه‌ی فحشا، اشاعه‌ی پوچی، اشاعه‌ی بی‌هویتی انسان، در خدمت خشونت، در

خدمت مشغول کردن بدنه‌ی ملت‌ها به یکدیگر است تا طبقه‌ی متعالی و بالا بتوانند بی‌دغدغه زندگی کنند. سینما که یک هنر بسیار پیشرفته و مدرن است، این‌گونه است؛ شعر هم همین‌طور است؛ قصه هم همین‌طور است؛ نقاشی هم همین‌طور است؛ انواع شعبه‌های هنر همین‌گونه است. ۱۳۸۴/۰۷/۲۴ ... پراکندن فیلم‌ها و سریال‌ها و برنامه‌هایی که انسان‌ها را مجذوب خواسته‌های غلط و انحرافی می‌سازد یا به بی‌بندوباری و معاشرت‌های نامشروع یا خشونت‌های خونین - که امروز آفت جوامع غربی بخصوص آمریکا است - می‌کشد و در رفتار و پوشش و معاشرت و آرمان‌گزینی، مقلد بیگانگان بار می‌آورد، یا حقایق گذشته و حال کشور را واژگونه می‌نماید و مخاطبان را به یأس از خود، و فریفتگی به بیگانه یا به سرگرمی‌ها و عادت‌های ناسالم و مهلک یا به اسراف سوق می‌دهد، لطمه‌ای است که به آسانی قابل جبران نیست و وزر و وبال آن گریبان‌گیر همه خواهد شد. درس‌های مفید و مضر این رسانه‌ی بزرگ، بر روی میلیون‌ها مخاطب در سراسر کشور - خواسته یا ناخواسته - اثر می‌گذارد و نتایج آن با همین نسبت قابل سنجش و در دیوان الهی مورد محاسبه است. ۱۳۷۸/۰۳/۰۵

تهاجم هالیوود به ملت‌ها، بخصوص مسلمانان

من از فیلم‌های داخل خود آمریکا خبری ندارم؛ اما آنچه که برای ملت‌های دیگر می‌سازند، جنبه‌ی تهاجم دارد. چند سال پیش از این در خبرها بود که در بعضی از کشورهای بزرگ اروپائی تصمیم گرفته شد که با فیلم‌های آمریکائی مقابله شود. آن‌ها مسلمان نیستند، اما آن‌ها هم احساس خطر می‌کردند؛ آن‌ها هم احساس تهاجم می‌کردند. نسبت به کشورهای اسلامی البته بیشتر، و در مورد کشور انقلابی ما هم به‌طور ویژه؛ نگاه می‌کنند.

تنظیم خبر با توجه به وضعیت کشورها

خصوصیات را می‌سنجند، وضعیت را می‌سنجند، فیلم را براساس آن می‌سازند، خبر را براساس آن تنظیم می‌کنند، رسانه را براساس آن شکل می‌دهند و می‌فرستند فضا. باید به این‌ها توجه داشت.

تغییر ذائقه‌ها

سلیقه‌سازی می‌کنند، فرهنگ‌سازی می‌کنند؛ بعد از آنکه سلیقه‌ها را عوض کردند، ذائقه‌ها را عوض کردند، آن‌وقت اگر احتیاج به زر و زور بود، دلارها را وارد می‌کند، نیروهای نظامی و ژنرال‌ها را وارد می‌کنند. این، شیوه‌ی حرکت غربی‌هاست؛ باید مراقب بود. ۱۳۹۱/۰۷/۲۳

الگوسازی

امروز دستگاه‌های تبلیغاتی دنیا برای گمراه کردن انسان‌ها دائم الگو جلوی چشم نسل‌های بشر در همه‌ی دنیا می‌آورند. البته الگوها کم جاذبه و ناموفق است، اما دست‌بردار نیستند؛ هنرپیشه می‌آورند، نویسنده می‌آورند، آدم‌های پرهیاهوی خوش‌ظاهر بدون باطن می‌آورند، هیکل‌های پوچ و بی‌معنا را می‌آورند و مرتب نمایش

می‌دهند، تا بتوانند به وسیله‌ی این الگوها، انسان‌ها را به سمتی حرکت بدهند و به راهی بکشند. آن‌ها برای این کار، پول‌ها خرج می‌کنند و فیلم‌های هالیوودی و چیزهایی از این دست که می‌بینید و می‌شنوید و می‌دانید، اغلبش جهت‌دار است. با این که می‌گویند هنر بایستی فارغ از سیاست و جهت‌گیری سیاسی باشد، رفتار خودشان به عکس است و این جوری نیست؛ مستکبران عالم هنر، سینما، فیلم، شعر، نوشتن، مغز و استدلال و فلسفه را در راه منافع استکباری و چپاولگری خودشان استخدام کرده‌اند. ۱۳۸۳/۰۵/۱۷

فصل چهارم: راهبردهای اجرایی

مقام معظم رهبری راهبردهایی اجرایی به مسئولین صدا و سیما فرموده اند که برای تمام مجموعه های هنری مفید است.

لازم میدانم چند راهبرد اجرایی مهم را هم عرض کنم:

الزامی بودن نگرش به محتوا

اولین نکته این است که شما در همه ی برنامه ها نگرش به محتوا را الزامی کنید. همه ی برنامه های شما باید پیام داشته باشد. پیام داشتن، لزوماً به معنای دلگیر بودن و خسته کننده بودن نیست، که انسان بگوید مردم خسته می شوند؛ نه، ممکن است این پیام در ضمن یک برنامه ی کاملاً شیرین و سرگرم کننده باشد؛ اما پیام داشته باشد. برنامه های ما نه فقط نباید پیام منفی داشته باشد، بلکه باید بدون پیام هم نباشد؛ یعنی خنثی هم نباشد. سریالی که تولید می کنید، میزگردی که می گذارید، فیلمی که می سازید، مسابقه ای که ترتیب می دهید؛ بالاخره می خواهید محورهای مهمی را که مسئولیت شماست، در بین مردم توسعه دهید؛ شما کدام محور را می خواهید به این وسیله تبیین کنید؟ این باید روشن شود. به وسیله ی برنامه های خوب و برنامه سازی های خوب، گفتمان های مورد نیاز جامعه را - که گاهی باید موضوعی را به شکل گفتمان عمومی درآورد - تأمین و تضمین کنید.

جریان ساز بودن پیام هنری

نکته ی دوم این است که دادن پیام های گوناگون باید جریانی انجام بگیرد و به شکل یک روند دربیاید؛ مقطعی و موردی فایده ای ندارد. همه ی برنامه های ما باید یکدیگر را کمک کنند تا این فکر و این اندیشه در جامعه مطرح شود. ممکن است گاهی ما پیام های متناقض بدهیم. مثلاً از یک طرف درباره ی عدالت اجتماعی برنامه ی خیلی خوبی تولید می کنید؛ اما از آن طرف در خلال یک برنامه ی دیگر، عملاً عدالت اجتماعی را نقض می کنید! این درست نیست؛ باید آهنگ کلی برنامه ها یکی باشد و در بین آنها تناقض دیده نشود. در مقوله ی عدالت اجتماعی فیلم ها و سریال هایی ساخته می شود که غالباً خانه های مورد استفاده ی شخصیت های این فیلم ها اعیانی و اشرافی است! واقعاً وضع زندگی مردم ما این طوری است؟ آیا یک زوج جوان یا یک زن و شوهر در چنین خانه هایی زندگی می کنند؟! این کار چه لزومی دارد؟ سال ها قبل بعضی از سریال هایی که از سیما پخش می شد، هرچند کیفیت آنها مثل سریال های الان نبود - عقب تر بود - لیکن فضای زندگی در آنها، متواضعانه و در یک خانه ی معمولی بود؛ آن طوری خوب است. زندگی را لزوماً نباید اعیانی و اشرافی و متجملانه معرفی کرد. فضای تبلیغی صدا و سیما این طوری باشد. البته گاهی در این خصوص هم به ما تذکر می دهند و مطالبی

می‌گویند. تبلیغات رسانه‌ای و گاهی تبلیغ‌های خیلی پُررنگ که مردم را به طرف مصرف‌گرایی سوق می‌دهد، با برنامه‌ای که فرضاً شما ساخته‌اید تا مصرف‌گرایی را تقبیح کنید، عملاً در تناقض است؛ با هم هماهنگ نیست.

نظارت کیفی بر برنامه‌ها

نکته‌ی سوم، نظارت کیفی است. من می‌دانم یکی از کارهای اجرایی شما نظارت کیفی بر برنامه‌هاست؛ منتها نظارت کیفی را فقط به ملاحظات فقهی و شرعی محدود نکنید؛ مثلاً مراقبت کنیم دو هنرپیشه‌ی پسر و دختر در خلال بازی دست‌شان به هم نخورد؛ یا وقتی روی صندلی می‌نشینند، فاصله‌ای بین‌شان باشد؛ اینها حتماً لازم است و به شکل هوشمندانه‌تر و دقیق‌تری هم لازم است؛ اما فقط اینها نیست؛ باید بر محتوا هم نظارت کیفی باشد. فیلمی که به تهیه‌کننده داده‌اید تا برای شما بسازد و بیاورد، نظارت کنید چقدر از محتوا برخوردار است.

از جمله کارهای بسیار خوب این است که بخصوص در حین تولید، نظارت و سرکشی کنید تا پول زیاد و بیهوده‌ای مصرف نشود و بعد مجبور باشید اشکالاتش را برطرف کنید. به‌هرحال باید در نظارت کیفی بشدت سعی شود پیام‌های منفی در کارها نباشد.

در نظر گرفتن تأثیرگذاری برنامه در مخاطب

نکته‌ی چهارم این است که تأثیر برنامه را در مخاطب در نظر بگیرید، نه فقط افزایش بیننده را. البته یکی از سیاست‌های درست صدا و سیما این است که بینندگان خود را افزایش دهد، که خوشبختانه موفق هم شده و آمارها نشان می‌دهد که هم درصد بینندگان تلویزیون و هم درصد شنوندگان رادیو در این چند سال خیلی خوب افزایش پیدا کرده‌است؛ این سیاست درست و صحیحی است؛ همه‌ی رسانه‌های دنیا هم هدفشان این است و شما هم می‌توانید با این کار حتی قصد قربت کنید؛ منتها فقط این کار نباید هدف باشد، بلکه باید ببینید تأثیر این برنامه در مخاطب چیست. گاهی اوقات افزایش مخاطب به قیمتی است که نمی‌ارزد. آنها جذب می‌شوند، اما به چه جذب شده‌اند؟ به چیزی که یا منفی است و یا خنثی.

مرحوم سید قطب جریانی را در یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد، که من پیش از انقلاب آن کتاب را ترجمه کردم. می‌گوید به یکی از شهرهای امریکا رفتم و دیدم دم در یک کلیسا اطلاعیه‌ای نصب کرده‌اند: «امشب یک برنامه‌ی رقص و شادی و شام سبک و موسیقی اجرا می‌شود.»! تعجب کردم که کلیسا به چه مناسبت این‌ها را اعلام کرده! می‌نویسد: کنجاو شدم در آن ساعت معین بروم ببینم چه خبر است. دیدم بله، یک سالن رقص در کنار سالن کلیسا است؛ زوج‌های جوان می‌آیند و می‌رقصند؛ موسیقی‌های محرک و شهوانی هم پخش می‌شود! افراد یک‌خورده مسن‌تر هم کنار نشسته‌اند و تماشا می‌کنند و از نگاه کردن لذت می‌برند! کشیش هم اواخر شب روی

سن ظاهر شد و با رفتار خیلی آرام و ملایم رفت نور چراغ‌ها را تنظیم کرد! می‌گوید فردا رفتهم سراغ کشیش؛ گفتم شما کشیش هستید یا کاباره‌دار؟! این جا کلیساست یا سالن رقص؟! کشیش گفت من به این وسیله می‌خواهم جوان‌ها را به کلیسا جذب کنم! این طوری می‌شود جوان‌ها را به کلیسا جذب کرد؟! جوان‌ها به کلیسا جذب نشدند، بلکه به سالن رقص متعلق به کلیسا جذب شدند! سالن رقص متعلق به کلیسا مگر امتیازی دارد؟

اگر بناست فیلم یا برنامه‌ای پخش شود و تأثیر سوئی بگذارد، چه فرقی می‌کند که من پخش کنم یا رقیب من؛ در هر دو صورت بد است؛ پس چرا من پخش کنم؟ به نظر من این منطق مهمی است و باید به آن توجه داشت.

برنامه‌های رادیو قرآن و رادیو معارف قم

نکته‌ی پنجم، راجع به برنامه‌های رادیو قرآن و رادیو معارف قم است. این دو رادیو واقعاً یکی از نعمت‌های بزرگ و از جمله اقدام‌های بسیار خوب و باارزش است. چون بخصوص این دو رادیو صبغه‌ی مذهبی دارد، باید برنامه‌هایش جزو فاخرترین‌ها باشد. این دو رادیو در موسیقی‌هاشان از ساز استفاده نمی‌کنند و این تقید را دارند - که خوب هم است - اما چون از آواز استفاده می‌کنند، باید این آواز از خوش‌صداترین، خوش‌آهنگ‌ترین و خوش‌مضمون‌ترین‌ها باشد. صدای بد، صدای نکره، صدای نخراشیده و دسته‌جمعی‌های بی‌ربط، مطلقاً باید وجود نداشته باشد. باید بهترین‌ها را در این جا جمع کرد؛ چون موسیقی این دو رادیو بی‌ساز است. به‌هر حال چون این دو رادیو جنبه‌ی دینی دارند، باید برنامه‌هاشان خیلی زیبا و فاخر باشد؛ قضیه‌ی آن اذان نشود. البته باید به محتوای آوازاها هم بشدت توجه داشت.

یک منبری که فرضاً برای صد نفر در یک مسجد به منبر می‌رود، از روی متن که نمی‌خواند؛ متکی به ذهن خودش است. یک وقت مطلبی به زبان انسان می‌آید؛ یک وقت هم حرف یا حدیثی که باید به یاد انسان بیاید، نمی‌آید و انسان چیز دیگری به جایش می‌گوید که در جمع آن صد نفر خیلی مشکل ایجاد نمی‌کند؛ اما چه لزومی دارد که ما این مطلب را در بین چند میلیون جمعیت منتشر کنیم؟ اینها باید کاملاً محاسبه شود. به نظر من در این دو رادیو حتماً به کارشناس‌های دقیق و روشنفکر و روشن‌بین مذهبی و دینی نیاز است. این دو رادیو باید همه‌ی محصولاتش درجه‌ی یک باشد؛ درجه‌ی دو هم کافی نیست.

القاء غیر مستقیم پیام‌ها و مفاهیم

نکته‌ی ششم، القاء غیر مستقیم پیام‌ها و مفاهیم است. در این زمینه، بارها و سال‌ها مطالبی گفته‌ایم. من می‌بینم گاهی اوقات در فیلم‌های خارجی پخش شده، پیام‌های فرهنگی و گاهی پیام‌های دینی عجیبی وجود دارد که انسان اصلاً احساس هم نمی‌کند. هنر این است که انسان مطلب را به شیواترین شکل و به مؤثرترین نحو، بیان کند؛ اما هیچ در طرف مقابل حالت امتناع به وجود نیآورد.

تربیت نیروی انسانی

نکته‌ی هفتم، تربیت نیروی انسانی است؛ این موضوع خیلی مهم است. صدا و سیما دانشکده دارد؛ این دانشکده باید به‌طور جدی به تربیت نیروی انسانی کارآمد و کافی بپردازد. انسان‌های مناسب را هم باید جذب کنید. الان هنرمندهای انقلابی و خوبی در داخل کشور هستند که بعضی‌ها در رشته و کار خودشان بلاشک جزو برجسته‌هایند؛ اما صدا و سیما از این‌ها استفاده‌ای نمی‌کند؛ نمی‌دانم چرا؟ این‌ها با من هم ارتباط دارند؛ بعضی اوقات می‌آیند و می‌روند. بارها هم توصیه‌گونه گفته‌ام از این دوستان استفاده شود. بعضی از این‌ها در نویسندگی، در گویندگی، در شعر، در هنرهای تصویری و در کارهای دیگر خیلی خوبند؛ بعضی‌هاشان هم انصافاً کارهای برجسته‌ای دارند. ۱۳۸۳/۹/۱